



مراسم اول ماه مه در جهان

معوقه خود و استعفای دولت بوریس یلتسین شدند. اتحادیه های کارگری اعلام کردند در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها در ماههای اخیر، اعتصابات و سیعی را تدارک خواهند دید.
★ در کوبا صدها هزار کارگر ضمن راهپیمایی و تجمع در هارانا، روز اول ماه مه را گرامی
صفحه ۲

امسال نیز اول ماه مه در بسیاری از کشورهای جهان باشکوه و عظمت برگزار گردید و مبارزه و همستگی بین المللی به نمایش گذارده شد.
★ در روسیه بیش از ۱/۵ میلیون نفر از کارگران ضمن راه پیمایی و تظاهرات در ۹۰ شهر این کشور، همستگی خود با کارگران سراسر جهان را به نمایش گذاردند. در این روز، کارگران خواستار پرداخت دستمزدهای

مضحکه انتخاباتی را تحریم کنیم!

عدم موافقت با دوره سوم ریاست جمهوری رفسنجانی، حاکی از تصمیم و اراده قطعی رهبر حکومت اسلامی به بالا کشاندن ناطق نوری بود. معرفی وی از سوی «جامعه روحانیت» و تأییدش توسط «جامعه مدرسین حوزه علمیه قم»، برغم اختلاف نظرهایی که میان اعضا آن حول کاندیداتوری ناطق نوری وجود داشت، برای هیچکس کمترین تردیدی باقی نگذاشت که جناح قدرتمند هیأت حاکمه به احتمال قریب به یقین، قوه مجریه را نیز به چنگ میآورد، و نام ناطق نوری که بیش از یکسال روی او تبلیغات شده بود، بعنوان رئیس جمهور از صندوق های رأی بیرون خواهد آمد. حتی مشغولیت ها ذهنی و خرده نگرانیهای این جناح وقتی که نام میرحسین موسوی و احتمال کاندیداتوری وی مطرح شد، دوام چندانی نیاورد و با ارباب و کنار زدن وی، جای خود را به آرامش و اطمینان خاطر سپرد. ناطق نوری، یگانه کاندیدای ریاست جمهوری، و صحنه رقابت «انتخاباتی» از رقیب خالی بود! بازار «انتخابات»، که تازه داشت «گرم» میشد و رو به «روتن» داشت، با حذف موسوی بدجوری به رکود و سردی گرائید و یخ زد!

در چنین فضایی است که خاتمی جواز ورود به صحنه را دریافت میکند تا این یخ را بشکند. مجمع روحانیون، مجاهدین انقلاب اسلامی، کارگزاران سازندگی و سایر حامیان خاتمی تبلیغات گسترده ای را به نفع او برآه می اندازند. بازار را هرطور شده باید گرم کرد و بان روتق داد! مردم را هرطور شده باید به پای صندوق های رأی کشاند تا «آبروی نظام» حفظ شود. همه جناح ها از مردم می خواهند فعالانه در «انتخابات» شرکت کنند. خامنه ای شرکت مردم در «انتخابات» را «فریضه دینی» خوانده و میگوید اهمیت حضور مردم در این صحنه از همیشه بیشتر است. او همچنین عنوان میکند هر کس رأی اکثریت را بیاورد، «مشروعیت مردمی» دارد و «رهبری» او را «تنفیذ» میکند. مشارکت مستقیم «رهبر» در گرم کردن بازار، اپوزیسیون قانونی و نیمه قانونی رژیم را نیز به شوق می اندازد و این ها نیز به سهم خود در جهت حفظ «آبروی نظام» به تلاش برمی خیزند. چنین است که نهضت آزادی هم کاندیدا معرفی میکند. حبیب الله پیمان هم که اجازه مسافرت بوی نمیدهند، برای انتخاب ریاست جمهوری ثبت نام میکند ولو آنکه

صفحه ۲



راه پیمایی اول ماه مه در ترکیه

استثمار وحشیانه کارگران

در شرایط کنونی طبقه کارگر ایران تحت شدیدترین فشارهای اقتصادی و اجتماعی قرار دارد و از سوی سرمایه داران به وحشیانه ترین شکلی استثمار میشود. طبقه کارگر تحت سرکوب شدید سیاسی قرار دارد. سرکوب و اختناق حاکم بر جامعه سبب شده است این طبقه حتی از تشکلهای صنفی مستقل خویش که بتوانند حداقلی از مقاومت و دفاع در برابر طبقه سرمایه دار را سازمان دهند، محروم شود و طبقه سرمایه دار با بهره گیری از این بی حقوقی مطلق سیاسی، هر روز فشار به سطح معیشت و شرایط کاری طبقه کارگر را افزایش میدهند و کلیه شواهد حاکی از آن است که اگر کارگران بطور دسته جمعی در صدد مقاومت و مقابله با تعرض سرمایه داران برنیایند، حد و مرزی بر اعمال فشارهای سرمایه داران قابل تصور نیست. سرمایه داران حاضرند در ازای اندکی سود بیشتر، کارگران را به طور دسته جمعی نابود

صفحه ۳

در دیگر صفحات

انشقاق در تشکلهای فرمایشی کارگری

صفحه ۴

اخباری از ایران

صفحه ۱۶

یادداشت های سیاسی

صفحه ۱۶

اخبار کارگری جهان

صفحه ۱۲

ستون مباحثات

کنفرانس ششم و طرح مجدد شکست انقلاب!

صفحه ۷

تاریخ مختصر

جنبش بین المللی کارگری ۲۲

صفحه ۵

از میان نشریات:

اتحاد فدائیان خلق،

تحریم اقتصادی رژیم و مسأله سرنگونی!

صفحه ۹

اطلاعیه ها

صفحات ۸ و ۱۱

مضحکه انتخاباتی را تحریم کنیم!

ولایت فقیه میبایستی پیشبرنده همان سیاستهایی باشد که قبلاً برعهده رفسنجانی قرار داشت و این یعنی که افزایش بیش از پیش تورم و گرانی، تشدید وخامت اوضاع اقتصادی و معیشتی مردم، تشدید جو خفقان و سرکوب و ترور! عناصر زیرکتر مدافع نظام حاکم میدانند که چیزی به نفع مردم عوض نخواهد شد و کاندیداهای مربوطه را از دادن وعده‌هایی که در مردم توقعاتی! ایجاد نماید پرهیز میدهند. عسکراولادی میگوید «نامزدها و طرفداران آنها نباید در مردم توقعاتی ایجاد کنند که برای رئیس جمهور آینده مشکل آفرین باشد!» و این به زبان ساده یعنی آنکه از این امامزاده هیچ معجزه‌ای ساخته نیست و از این باصطلاح انتخابات هیچ چیز عاید مردم نخواهد شد.

هیچکس به این رژیم و سیاستها و جناح هایش توهمی ندارد. سیاست یکی و همان است که بود. سیاست همان سیاست ضد مردمی، ضد انقلابی و ارتجاعی است و جز این هم نمیتواند باشد. این سیاست را چه فرق میکند پیش برنده اش عمامه سیاه بر سر داشته باشد یا سفید؟! ممکن است هنوز(؟) پاره‌ای عناصر و محافل دانشگاهی و امثال آن از ترس جناح دیگر، دور خاتمی حلقه زده باشند! اما این آیا توهم به این جناح است؟ آنچه بر سر نویسندگان و روشنفکران و منجمله فرج سرکوهی آمده است و دارد میاید، دیگر جانی برای توهم این اقشار هم باقی نگذاشته است ولو آنکه هنوز میان بدو بدتر به بد تمکین کنند!

و اما تا آنجا که مسأله به اکثریت عظیم توده زحمتکش مردم مربوط میشود، آنها هیچگونه توهمی نسبت به این رژیم ندارند و گول این بازیها و نمایشات مضحک آنها نخواهند خورد. از اینرو، تحریم، یگانه پاسخ کارگران و زحمتکشان به نمایشنامه انتخاباتی دست پخت ارتجاع است که دوم خرداد به روی صحنه میاید. توده‌های زحمتکش و محروم، با امتناع از شرکت در مضحکه انتخاباتی، نقشه‌های رژیم را در دست و پا کردن اعتبار و آبرو، نقش برآب کرده و امکان سوءاستفاده را از آن سلب خواهند کرد. از زاویه منافع کارگران و زحمتکشان، مسأله این نیست که پست ریاست جمهوری در حکومت اسلامی به این یا آن فرد و از این یا آن جناح حکومتی و ضدانقلابی واگذار شود، مسأله همانا براندازی تمامیت این رژیم و برقراری حکومت شورائی است.

و وعده‌های خود، نقش چندانی در این میان ندارد. و نهایتاً همان کاندیداهای دو جناح اصلی حکومتی برای یک گشتی نمایشی به وسط صحنه فرستاده خواهند شد. نمایشی که داوری آن هم با شورای نگهبان یعنی اهرم اجرائی جناح مسلط هیأت حاکمه است. بنابراین در دور هفتم باصطلاح انتخابات ریاست جمهوری نیز ولو آنکه تفاوتی جزئی با دوره‌های پیشین وجود داشته باشد، این تفاوتها کیفی نیست و هیچ تغییری در اصل قضیه ایجاد نمیکند. از صندوق رأی سرانجام نام همان کسی درخواهد آمد که ولی فقیه و شورای نگهبانش میخواست!

ثانیاً فرض کنیم بدلیل ناشناخته و پیش بینی نشده‌ای پست ریاست جمهوری از دسترس جناح فائقه حکومتی دور مانده و خاتمی رئیس جمهور شود. روشن است که این مسأله نیز متضمن هیچگونه تغییر کیفی ولو بقدر سر سوزن نمی باشد. خاتمی نیز هیچ شق القمری نخواهد کرد و هیچ کاری نمیتواند انجام بدهد. او در زمانی که پست وزارت فرهنگ را برعهده داشت، همینکه سلیقه و رویه‌اش اندکی با جناح فائقه حکومتی زاویه پیدا کرد بلافاصله عذرش را خواستند! آنها در موقعیتی که از حمایت گرم رئیس جمهور رفسنجانی برخوردار بود. اکنون که پروبال خود رفسنجانی هم قیچی شده است از دست خاتمی که از هم‌اکنون هم جلسه تبلیغاتی و سخنرانی‌اش را برهم می‌زند چه کاری ساخته است؟

ثالثاً برغم تبلیغات دروغین حامیان خاتمی، هیچ فرق کیفی میان او و ناطق نوری وجود ندارد. هردو میگویند این نظام اسلامی باید حفظ و اصلاح و تقویت شود، هردو می‌خواهند حافظ نظام و ارزشهای اسلامی باشند هردو با ذکر یک سری کلیات بی‌سروته دیگر در مورد اصلاحات اداری و امثال آن، بر تداوم برنامه‌های پنجساله رفسنجانی تاکید دارند و تصریح میکنند که دولت آینده باید آنها پی‌گیری و اجرا نماید. و خلاصه هر دو سروته یک کرباسند!

رابعاً در نظامی که همه سیاستهایش توسط «رهبر» و ولی فقیه تدوین میشود دیگر چه فرقی میکند که چه کسی پیش برنده آن باشد؟ هردو جناح و کاندیداهای آنها مکرراً گفته‌اند و میگویند سیاست‌گذار اصلی رهبر است. ناطق نوری که وضعیتش معلوم است! و خاتمی هنگامی که برنامه خود را اعلام کرد گفت «قوه مجریه» همچون سایر قوا «تحت نظارت ولایت امر و در چارچوب سیاستهای کلی نظام که از سوی معظم له تعیین میشود، به وظائف خود عمل خواهد کرد!»

بنابراین هر کس رئیس جمهور شود در چارچوب سیاستهای «رهبری» و تحت اوامر

سخنرانی تبلیغاتی‌اش را برهم می‌زند و بعد هم او را ربوده و مورد ضرب و شتم قرار میدهند. اعظم طالقانی هم کاندیدا میشود تا تفسیر شورای نگهبان از قانون اساسی در مورد ریاست جمهوری زنان را بشنود و خلاصه چند ده تن دیگر نیز برای ریاست جمهوری ثبت نام میکنند و حتی عضو سابق مجاهدین خلق هم با یک پرواز تاریخی! خود را از پاریس به قلب تهران رسانده و با برگزاری کنفرانس مطبوعاتی در هتل استقلال، وارد صحنه «انتخابات» ریاست جمهوری میشود! و رهبر حکومت اسلامی، در رهبری این بازارگرمی هاست که میگوید کسانی که وارد عرصه انتخابات شده‌اند عموماً مورد اعتماد هستند! همه این تلاشها و اظهارنظرها برای آن است که مردم را که دیگر هیچ اعتماد و اعتقادی به رژیم ندارند و این بازیهای مسخره و شناخته شده را به مسخره میگیرند، به پای صندوق‌های رأی بکشانند بعد هم آن را نشانه اعتبار و حقانیت خویش قلمداد نموده و بدینوسیله رسوائی و بی‌اعتباری خود را پرده‌پوشی نمایند. این مهمترین نکته‌ای است که تمامی جناح‌ها و محافل درگیر در این نمایشنامه کمیک، روی آن وحدت نظر و اشتراک منافع دارند. دو جناح اصلی حکومتی «وسعت مشارکت» مردم در «انتخابات» را مایه «اقتدار نظام» میدانند و حتی یک رأی را هم برای استحکام آن «تعیین کننده» میدانند. «چپ»!ترین محافل وابسته به رژیم از جمله روزنامه سلام و یا مجاهدین انقلاب اسلامی نیز ضمن تاکید بر مضمون گفتار فوق، با اشاره بر تعدد کاندیدها، اظهار امیدواری میکنند که این موضوع، مردمی را که نسبت به حیات سیاسی جامعه بی‌تفاوت شده‌اند از این حالت دربیآورد. اپوزیسیون نیمه‌قانونی رژیم نیز از «انفعال سیاسی» مردم در دوره‌های گذشته «انتخابات» ریاست جمهوری صحبت میکنند و برای برهم خوردن این معادله اظهار امیدواری میکنند.

تمامی این دارودسته‌ها با زبان بی‌زبانی در واقع امر بر تحریم این بازیهای تکراری از سوی مردم صحه مینهند. روزنامه‌های رسمی و وابسته به رژیم با ذکر و اعتراف به اینکه در چند دوره قبلی (دوره بنی‌صدر را استثناء میکنند) در واقع یک نامزد انتخاباتی بیشتر وجود نداشته و از اینرو نتیجه انتخابات از قبل معلوم بود. میکوشند «انتخابات» این دوره را کیفیاً متفاوت با دوره‌های گذشته جا بزنند. حال آنکه چنین تبلیغاتی مطلقاً بی‌پایه و اساس است.

اولاً بدون هیچ شک و شبه‌ای شورای نگهبان بروی اکثر اسامی کاندیدها خط خواهد کشید و یا تاکنون خط کشیده است و جز ناطق نوری و خاتمی، مابقی سیاهی لشرکند و حتی ری شهری جنایتکار هم برغم تبلیغات



جدائی دین از دولت، جزئی جدائی‌ناپذیر از آزادیهای سیاسی

استثمار وحشیانه کارگران

کنند. این بهترین تصویری است که میتوان از شرایط کار کارگران در شرایط فعلی ارائه داد. تشدید فشار کاری یکی از عمده‌ترین مسائلی است که کارگران شاغل با آن روبرویند. سرمایه‌داران جهت صرفه‌جویی در هزینه‌ها یا به عبارت بهتر افزایش سود، بخشی از کارگران را اخراج مینمایند و کاری را که کارگران اخراجی انجام میداده‌اند، بر سر سایر کارگران سرشکن مینمایند. در بسیاری از کارخانه‌ها، حدود یک‌سوم کارگران اخراج شده‌اند و کارخانه به روال سابق، همان میزان را با مابقی کارگران انجام میدهد. نمونه کارخانه‌ایف شیروان است که جمعی از کارگران اخراج شده‌اند و کارگران شاغل موظف گشته‌اند در آن واحد مراقبت از ۳ دستگاه را برعهده بگیرند. این شیوه بهره‌کشی از کارگران چنان وحشیانه است که حتی قانون کار جمهوری اسلامی نیز آنرا ممنوع ساخته است.

مثال دیگر جایگاههای توزیع بنزین هستند که وزارت نفت از سال گذشته با اخراج حدود یکسوم از کارگران، کارگران شاغل را موظف نموده دو یا سه پمپ توزیع سوخت را کنترل نمایند. ناگفته روشن است که این شیوه کار چه فشار طاقت‌فرسائی بر کارگران وارد می‌آورد و چگونه آنها را به لحاظ جسمی و روحی فرسوده و تباه میسازد. کارگران جایگاههای بنزین بارها در این رابطه به وزارت نفت اعتراض کرده‌اند اما پاسخی نشنیده‌اند و کماکان به روال سابق ناگزیرند این فشار طاقت‌فرسای کار را تحمل نمایند و در موارد زیادی در اثر فشردگی کار در تمام ساعات کار، نه وقتی برای استراحت دارند و نه صرف غذا.

غیر قابل تصور مینماید که این نحوه از تشدید فشار کار با اضافه‌کاری اجباری نیز همراه باشد. اگر از این مسأله صرفنظر کنیم که بسیاری از کارگران در اثر نامتناسب بودن دستمزد دریافتی‌شان با هزینه‌های زندگی، خود «داوطلبانه» به اضافه‌کاری میپردازند، در تعداد زیادی از واحدهای تولیدی و خدماتی اضافه‌کاری اجباری است. نمونه همان جایگاههای پمپ بنزین، کارخانه‌ی سایپا که کارگران باید در یکی از دوشیفت ۱۲ ساعته کار کنند و بسیاری دیگر از واحدها هستند.

اگر به موارد ذکر شده، شرایط به شدت ناپیمن و غیربهداشتی محیط کار را نیز بیافزاییم، روشن میشود که چرا در شرایط کنونی، درصد قابل توجهی از کارگران قربانی سوانح ناشی از کار میشوند. دستشان قطع میشود، پای خود را از دست میدهند، چشمشان صدمه میبینند و یا جان خود را از دست میدهند. بدون اغراق باید گفت محیط کار کارگران فاقد ابتدائی‌ترین استانداردهای بهداشتی و ایمنی است و در چنین شرایطی کارگران باید با دستگاههای کار کنند که گاه ۳۰-۴۰ سال عمر دارند و در سایر کشورها در دور خارج شده‌اند. دستگاههای کهنه، بدون حفاظ ایمنی و در محیط کاری که فاقد تهویه مناسب است، سروکار داشتن روزانه تا ۱۲ ساعت با مواد شیمیایی و غبارآلوده مواد مختلف، بیماریهای ناشی از کار و حوادث ناشی از کار را به نحو بیسابقه‌ای افزایش داده است. جهت

روشن شدن جنبه‌ای از شرایط کار خطرناک و غیربهداشتی کارگران، به نامه جمعی از کارگران کارخانه پرمیت مشهد اشاره کنیم. این کارگران، پس از آنکه اداره حفاظت از محیط زیست استان خراسان اعلام نمود مدیران کارخانه پرمیت تولیدکننده محصولات آزیست به سبب آلوده ساختن محیط زیست و خطری که فضولات این کارخانه برای سلامت مردم منطقه میتواند داشته باشد، به جریمه و یک سال حبس تعزیری محکوم شده‌اند، طی نامه اعتراض آمیزی، پرده از وحشیگری سرمایه‌داران در استثمار برداشتند. در نامه تکانهنده این کارگران به این مسأله اشاره شده است که چگونه کارخانه‌ای که فضولات آن برای مردم منطقه خطرناک است، کارگرانش بدون حداقل امکانات ایمنی وحشیانه به کار گرفته میشوند و طی چندسال گذشته تعدادی از همکاران آنها ضمن ابتلاء به امراضی که ناشناخته اعلام شده‌اند، جان خود را از دست داده‌اند. تعدادی دیگر در کنج خانه یا بیمارستان در انتظار مرگ جانکاه روزشماری میکنند. براساسی چه نامی جز قتل‌عام دسته جمعی کارگران میتوان بر این پدیده نهاد. ماده سمی (آزیست) که سرطان‌زا شناخته شده، در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری بعضاً از رده تولید خارج و با مواد دیگر جایگزین شده و در سایر کشورها که حداقلی از ضوابط و استانداردهای ایمنی رعایت میشود، با تدابیر شدید ایمنی و حفاظتی در تولید به کار میرود و کارگرانی که با این مواد سروکار دارند، ساعات کمتری کار میکنند، مزایایی به آنها تعلق میگیرد و تحت کنترل و معاینه پزشکی قرار میگیرند. اما در ایران وارد پروسه تولید میشود بدون اینکه کارگرانی که با آن سروکار دارند، حداقل امکانات ایمنی را در اختیار داشته باشند و این کارگران پس از چندی، پس از ابتلای به بیماریهایی که ناشناخته اعلام میشوند، جان میسپارند یا بیمار و رنجور در کنج خانه یا بیمارستان به حال خود رها میشوند. این کارگران البته که تعدادشان جزء کارگران سانحه دیده از کار آورده نمیشود. اما اگر به آمار کارگران حادثه‌دیده در محیط کار نیز نگاهی بیافکنیم، با اینکه این آمار تنها کارگران مشمول قانون کار یعنی حدود یکسوم کارگران ایران را در برمیگیرد باز ابعاد فاجعه‌بار مسأله روشن میشود. فی‌المثل آمار سازمان تأمین اجتماعی در ارتباط با کارگرانی که تنها در ماه مرداد سال ۷۵ به سوانح ناشی از کار دچار شده‌اند، تکانهنده است. برطبق گزارش این سازمان طی مردادماه سال گذشته ۷۵۶۹ کارگر بیمه شده دچار سوانح ناشی از کار شده‌اند. البته در آمار سازمان تأمین اجتماعی اثری از رقم کارگرانی که جان خود را از دست داده‌اند نیز وجود ندارد. با این حال به قدرکافی گویاست.

کارگرانی که چنین وحشیانه استثمار میشوند، از حداقل تضمین شغلی نیز بی‌بهره‌اند. اکنون قراردادهای ۳ یا ۶ ماهه به قاعده استخدام کارگران تبدیل شده است. دربرخی از کارخانه‌ها حدود نیمی از کارگران سابق اخراج شده‌اند و بجای آنان کارگران کارمزد با قراردادهای ۳ ماهه و ۶ ماهه بکار گرفته میشوند. این کارگران نه از بیمه برخوردارند نه از بازنشستگی و پس از

← ۴

مراسم اول ماه مه درجهان

داشتند. آنان ضمن محکوم نمودن سیاست‌های دولت‌های امپریالیستی مبنی بر تحریم اقتصادی کوبا، خواستار لغو این سیاستها شدند.

★ در فرانسه پس از ۱۴ سال برای اولین بار سه سنلیکای بزرگ ت. ژ. ت.، CFDT و FO، مشترکاً به برگزاری روز جهانی کارگر پرداختند. محوراصلی تظاهرات امسال، «مبارزه با بیکاری و نژادپرستی» اعلام شد. در این مراسم «کمیته ایرانی برگزاری اول ماه مه در پاریس» با بسیج ایرانیان، فعالانه در این مراسم شرکت نمود. این کمیته که فعالین سازمان ما نیز در آن حضور داشتند، با حمل شعارهای «زنده باد سوسیالیسم»، «زنده باد آزادی»، «زنده باد اول ماه مه روز همبستگی کارگران جهان»، «یک دادگاه بین‌المللی برای سران حکومت تروریست ایران» و ... به توزیع ۵۰۰۰ نسخه تراکت و اطلاعیه به زبان فرانسه پرداخت. مراسم فوق با سرود انترناسیونال پایان یافت.

★ کارگران در آلمان، با شعار ۳۲ ساعت کار در هفته به استقبال اول ماه مه رفتند. در بسیاری از شهرها از جمله نورنبرگ، اشتوتگارت، مانهایم، هامبورگ، بوخوم، زیگن، زولینگن، برلین و ... تظاهرات‌های باشکوهی برگزار گردید. راهپیمایی و تظاهرات در برلین و چند شهر دیگر با حمله پلیس به تظاهرکنندگان همراه بود. در درگیری پلیس با تظاهرکنندگان دهها تن مجروح شدند.

★ در ترکیه به دعوت اتحادیه‌های کارگری، صدها هزار کارگر با برگزاری تظاهرات و راه‌پیمایی‌های شکوهمند، روز جهانی کارگر را گرامی داشتند. در استانبول بیش از صد هزار تن در خیابانها به راه‌پیمایی پرداختند. حمله پلیس سرکوبگر به کارگران در این روز، به مجروح شدن صدها تن انجامید. در آنکارا قریب به ۴۰ هزارتن با راه‌پیمایی در شهر، به دعوت اتحادیه‌های کارگری DISK، HADEP و CAP پاسخ گفتند. در ازمیر ۳۰ هزار کارگر، همبستگی بین‌المللی خود را با تظاهرات و راه‌پیمایی در شهر، ابراز داشتند. در شهرهای دیاربکر، آدانا و زنگولداک نیز تظاهرات و مراسم مشابهی برگزار شد.

★ در چین بیش از ۱۰ میلیون کارگر همصدا با همزمان بین‌المللی‌شان با شعار «زنده باد اول ماه مه» به راه‌پیمایی پرداختند.

★ در ژاپن، بیش از ۲ میلیون تن از کارگران و زحمتکشان با راه‌پیمایی، از اول ماه مه استقبال نمودند.

★ دهها هزارتن در یوگسلاوی با شعار «نان، صلح و دموکراسی» به تظاهرات پرداخته و روز جهانی کارگر را گرامی داشتند.

★ در دانمارک کارگران همچون میلیونها هم‌زنجیر خود در سراسر جهان، با برگزاری مراسم مختلف در چند شهر به استقبال اول ماه مه رفتند. شعار محوری سال جاری، مبارزه واقعی با بیکاری و توقف فوری روند خصوصی سازی‌ها بود. کارگران اعلام داشتند که مبارزه با بیکاری تنها از طریق کاهش ساعات کار هفتگی از ۳۷ به ۳۰ ساعت ضمن حفظ دستمزد

← ۴

مراسم اول ماه مه در جهان

کامل و بدون اخراج و افزایش مرخصی سالیانه از ۵ به ۶ هفته میسر است.

★ در هلند، در روز اول ماه مه، کمیته همبستگی با مبارزات کارگران ایران متشکل از فعالین سازمان ما، انجمن کارگران مهاجر و پناهنده ایرانی و حزب کمونیست ایران، ضمن اعلام موجودیت، اولین آکسیون خود را در حمایت از مبارزات نفتگران، در مقابل دفتر هواپیمائی «ایران ایر» برگزار کرد. تظاهرکنندگان خواهان آزادی فوری نفتگران زندانی شدند. احزاب، سازمانها و گروههای فیلیپینی، هلندی، ترک و اندونزیائی با ارسال پیامهای همبستگی، از مبارزات کارگران نفت حمایت کردند.

همچنین در شهر رتردام راهپیمائی به مناسبت اول ماه مه برگزار گردید که در آن صدها تن شرکت کردند. جشنها و مراسم مشابهی در شهرهای اوترخت و ایندهوفن برگزار شد.

★ همچنین در منچستر، لیورپول، بیرمنگام و لندن پایتخت انگلیس، در یونان و کره جنوبی صدها هزار کارگر همگام و همصدا با طبقه کارگر جهانی، فریاد مبارزه و همبستگی بین المللی سردادند.

استثمار وحشیانه کارگران

انقضای مدت قرارداد به خیابان پرتاب میشوند. حتی سرمایه داران بیشرمی را به آنجا رسانده اند که در مواردی قرارداد موقت با کارگر امضاء مینمایند اما قرارداد فاقد مدت زمان مشخص است و به محض کوچکترین اعتراض کارگر به شرایط وحشیانه کار و یا رضایت بخش نبودن سرعت کارش، بلافاصله اخراج میشود و هیچگونه اعتراضی نیز نمیتواند بکند.

کارگران شاغل که با تمامی شرایط ذکر شده در بدترین شرایط ممکن به کار گرفته میشوند، فشار کار و ساعات متمادی کار توانشان را می فرساید و هر لحظه نیز در معرض اخراج قرار دارند، در مقابل کاری که انجام میدهند حداقل ممکن مزد را دریافت میدارند. مسئولان خانه کارگر اعلام کرده اند مزد کارگران تنها ۲۳ درصد هزینه زندگی آنان را تأمین مینماید. از این اظهار نظر میتوان به عمق فقری که به کارگران تحمیل شده است پی برد. مسأله کارگران در شرایط فعلی، تأمین نان خشک و خالی برای سیر کردن شکم خود و خانواده شان است. ۱۲ ساعت کار در شبانه روز، فشار غیرقابل تصور کار، حتی مراقبت از سه دستگاه تولید به طور همزمان، آلودگی و نایمی محیط کار و عوارض جسمی و روحی ناشی از آن و سرانجام عدم تأمین حداقل زندگی انسانی: تغذیه، پوشاک و بهداشت و آموزش.

تجربه نشان داده است و کلیه شواهد نیز حاکی از آن است که با تحمل این وضعیت هیچ تغییری در شرایط کار و زندگی کارگران حاصل نخواهد شد. تنها راه خلاصی از این وضعیت، تشدید مبارزه جمعی علیه سرمایه داران و به عقب نشینی واداشتن استثمارگرانی است که برای پرکردن جیبهای خود از هیچ جنایتی روی گردان نیستند.

انشقاق در تشکلهای فرمایشی کارگری

سردمداران تشکل جدید می پرسد: «تا دیروز کجا بودید که امروز قذعلم کرده و می گوئید ما آمده ایم. نگذارید دلسوختگان انقلاب و جامعه کارگری، رسواگری پیشه کنند. نخواهید که بگوئیم چرا حالا قذعلم کرده اید؟ فعال شده اید تا درآستانه انتخابات ریاست جمهوری به اهداف خود دست پیدا کنید، اهدافی که دیگران تدوین کرده اند. مگر اینطور نیست؟»

به این ترتیب تشکلهای ارتجاعی اسلامی در کارخانه ها که پس از سرکوب جنبش کارگری با هدف مقابله با مبارزات کارگران و در جهت حمایت از کلیت حکومت تشکیل شدند، برای نخستین بار پس از ۱۶ سال، خود دچار انشقاق گشتند و عجالتاً بخشی از انرژی شان را صرف افشای طرف مقابل مینمایند و هریک تلاش دارند با انگشت گذاردن برپاره ای از معضلات کارگران، حمایت آنان را جلب نمایند. خانه کارگر که مدافع کارگران سازندگی و رفسنجانی است، مدعی است برنامه های اول و دوم اقتصادی رفسنجانی و تعدیل اقتصادی راهگشای حل مشکلات اقتصادی کشور بوده است و «پاره ای از نارسائیهای موجود» نیز با انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری حل خواهند شد و از اینرو از کارگران میخواهد که در انتخابات نمایشی فعالانه شرکت کنند و به خاتمی رأی دهند.

«جامعه اسلامی کارگران» که از تشکلهای همسو با جامعه روحانیت مبارز است، معتقد است تنها راه حل معضلات، ارتباط تنگاتنگ کارگران با «روحانیت معظم» است. قصد دارد گروههای «فدائیان رهبر» در میان کارگران ایجاد نماید و از کاندیداتوری ناطق نوری دفاع میکند. هر دو تشکلهای یاد شده و جناحهای حاکمیت که خط دهنده و گرداننده این تشکلهای ارتجاعی هستند، منفور کارگرانند. کارگران ماهیت ضدکارگری و ارتجاعی کلیت حاکمیت را تجربه کرده اند بنابراین به جناحهای آن و به ارگانهای ساخته و پرداخته این جناحها نیز توهمی ندارند. پس از این زاویه که عوامفریبی «خانه کارگر» یا «جامعه اسلامی کارگران» بتواند توهمی در میان کارگران ایجاد نماید، جای نگرانی وجود ندارد. مضافاً اینکه کشانده شدن تضادهای درونی حاکمیت به ارگانهای فرمایشی کارگری و افشاکری اینها علیه یکدیگر، زمینه مساعدی ایجاد مینماید تا کارگران پیشرو از فضای ایجاد شده برای منزوی ساختن هرچه بیشتر کلیت تشکلهای ارتجاعی وابسته به رژیم، خواه وابسته به این جناح باشند و خواه وابسته به جناح مقابل بهره گیرند. پاسخ کارگران به تبلیغات «خانه کارگر» و «جامعه اسلامی کارگران» علیه یکدیگر، اعلام انزجار از هردوی این ارگانها و تلاش برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری است.



علیرغم تلاش چندین ساله سران حکومت در این جهت که تشکلهای اسلامی کارخانه ها را از اختلافات درونی حاکمیت برکنار نگهدارند، سرانجام تعمیق تضادهای درونی حاکمیت سبب شد تشکلهای فرمایشی کارگری نیز متأثر از اوضاع سیاسی حاکم، دوشقه شوند. در مقابل خانه کارگر که هماهنگ کننده فعالیت شوراهای اسلامی کار است و از جناح رفسنجانی حمایت میکند، جناح مقابل که روزنامه رسالت سخنگوی آن است، «جامعه اسلامی کارگران» را ایجاد نموده است و به سرعت مشغول افتتاح دفتر مرکزی این تشکل در شهرها و مناطق مختلف است. طی بهمن و اسفند سال گذشته دفتر این تشکل در شهرهای ساوه، قزوین و چند شهر دیگر و در استان خراسان افتتاح شده است. باهنر عضو هیأت رئیسه مجلس شورای اسلامی در مراسم افتتاح دفتر مرکزی این تشکل در مشهد که اواسط اسفندماه با حضور سران جناح رسالت، امام جمعه مشهد و نماینده مشهد در مجلس شورای اسلامی برگزار شد، در رابطه با این تشکل جدیدالتاسیس گفت: «جامعه اسلامی کارگران یکی از تشکلهای اسلامی همسو با جامعه روحانیت مبارز است که در این برهه از زمان حضور تشکیلاتی و منسجم آن در جبهه دفاع از انقلاب، ولایت و روحانیت کاملاً ضروری و غیرقابل اجتناب است.» علیرضا صابر دبیرکل جامعه اسلامی کارگران نیز در همین مراسم گفت که با آغاز فعالیت این تشکل در مجامع کارگری و صحنه سیاسی، انحصار فعالیت در مجامع کارگری شکسته شده است. وی در توضیح مواضع فکری این تشکل از جمله گفت که به اعتقاد آنها سررشته کار در حکومت اسلامی باید در دست روحانیت باشد و افزود «یکی از وظائف مهم این جامعه تقویت روحیه ولایت پذیری مجموعه کارگری است» و «در این زمینه راه اندازی گروه «فدائیان رهبر» در مجموعه های کارگری مدنظر میباشد.» وی در اشاره به خانه کارگر و گرایش سیاسی گردانندگان آن گفت: «تشکلی که در سالهای گذشته مقابل ما می ایستاد و از ارتباط با روحانیت واهمه داشت، امروز زمزمه محدودیت ولایت را سر میدهد.»

واکنش خانه کارگر در برابر ایجاد «جامعه اسلامی کارگران» و تبلیغاتی که علیه شوراهای اسلامی کار سازمان داده است، بسیار تند و تهدیدآمیز است. خانه کارگر و روزنامه کار و کارگر «انتهامات» وارده از قبیل ضدیت با ولایت فقیه را شدیداً تکذیب می نمایند و تهدید میکنند که در صورت تداوم «تفرقه افکنی» ها، آنها را افشاء خواهند نمود. در همین رابطه روزنامه کار و کارگر در مطلبی تحت عنوان «همه تشکلهای اسلامی قزوین در خط ولایت اند»، ضمن اشاره به سابقه شوراهای اسلامی در گسیل کارگران به جبهه های جنگ ارتجاعی، تلاش برای افزایش تولید و مقابله با «توطئه های گروهک های خائن به وطن»، از

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

تاریخ مختصر جنبش بین‌المللی کارگری ۲۲

دوران اترناسیونال اول

کمون پاریس

اعتبارنامه‌ها، کمون بفریخته‌ی بکرشته تصمیمات مهم و انقلابی اتخاذ نمود. کمون سربازگیری را منسوخ نمود و اعلام کرد که هیچ نیروی نظامی به جز گارد ملی نباید به وجود آید یا داخل پاریس شود. مقرر داشت که تمام شهروندان سالم و واجد شرایط جزء گارد ملی محسوب می‌شوند. کمون تصمیم گرفت که اقساط بدهی‌های پرداخت نشده از ۱۸۷۰ به تعویق افتد. سه قسط معوقه را به مستاجرین تخفیف داد و این بدهی را باطل اعلام نمود. فروش اشیائی را که در بانک رهتی به ودیعه نهاده شده بودند، ممنوع اعلام نمود.

کمون به اقدامات انقلابی خود ادامه داد. پلیس و ژاندارمری را منحل کرد. در ۲ آوریل فرمانی صادر نمود که حداکثر حقوق کارمندان کمون را در سال ۶۰۰۰ فرانک تعیین نمود و توضیح داد که «در یک جمهوری واقعاً دموکراتیک نباید محلی برای حقوق‌های افتخاری و کلان بود داشته باشد». کمون، جدائی کامل کلیسا از دولت را اعلام نمود. بودجه مربوط به کلیسا و مراسم مذهبی را حذف کرد و اموال منقول و غیرمنقول کلیسا را توقیف نمود.

این اقدامات رادیکال و انقلابی کمون، نمی‌توانست خشم و نارضایتی بورژوازی و همه مرتجعین را برنیانگیزد. حتی گروهی از بورژواها که با این امید در نخستین روزها به کمون پیوسته بودند، تا جلو تصمیمات انقلابی کمون را سد کنند، مایوس و شکست خورده، از کمون استعفاء دادند. در حقیقت کمون از شر اینان خلاص گردید. کمون با این تصفیه، با خلوص پرولتری بیشتری به اقدامات دوران‌ساز خود ادامه داد.

کمون به منظور پیشبرد اموراتصادی - اجتماعی، سیاسی و نظامی، به جای وزارت‌خانه‌های پیشین، ده کمیسیون تشکیل داد. در رأس این کمیسیونها اعضا کمون قرار داشتند. وظیفه دفاع از حکومت انقلابی پرولتری و سرکوب ضدانقلاب به کمیسیون نظامی و کمیسیون امنیت عمومی محول گردید. کمیسیون مالی، وظیفه داشت منابع مالی لازم را برای حفظ کمیسیونهای دیگر تأمین کند. در اینجا نیاز به توضیح است که در دوران کمون بودجه دولت بر پایه‌ای کاملاً نوین قرار گرفت. با حداکثر صرفه جویی در هزینه‌ها و کاهش تعداد پرسنل اداری دستگاه دولتی، از هزینه‌ها به شدت کاسته شد. نتیجتاً از بار فشار مالیات بر گرده توده زحمتکش کاسته شد و مخارج و هزینه‌های دستگاه دولتی عمدتاً از طریق مالیاتهای تصاعدی بر ثروت تأمین گردید. کمیسیون دادگستری می‌بایستی، اصلاحات همه‌جانبه‌ای را در سیستم حقوقی و قضائی معمول دارد و عدالت برابری حقوقی را حاکم سازد. کمیسیون آموزش و پرورش ضمن اصلاحات در نظام آموزشی، می‌بایستی مقدمات اجرای بلادرنگ آموزش عمومی و رایگان را در مدارس رها شده از یوغ کلیسا، فراهم سازد و نظام آموزشی را از بیخ و بن دگرگون نماید. کمیسیون روابط خارجی که وظیفه داشت اصول انقلابی کمون را تبلیغ و ترویج کند، مسئول تماس با کمونهای دیگر در فرانسه و متشکل ساختن آنها بصورت یک فدراسیون در یک دولت ملی واحد بود.

لازم به توضیح است که درپی تشکیل کمون پاریس در برخی شهرهای فرانسه قیام‌هایی برای برقراری کمون صورت گرفت که بورژوازی بیرحمانه آنها را سرکوب نمود، از این نمونه بود قیام ۲۲ مارس در لیون، ۲۳ مارس در مارسی و سنت‌آنتین در ۲۴ مارس در تولوز و چند شهر دیگر. وظیفه کمیسیون کار، صنعت و مبادله نیز رسیدگی به امور عمومی و تجارت، تدوین قوانین کار و تبلیغ ایده‌های سوسیالیستی کمون بود. چندین وظیفه نیز به کمیسیون خدمات عمومی محول گردید که از آن جمله بود، خدمات بهداشتی، تأمین اجتماعی، پست و تلگراف و غیره. وظیفه تأمین خواروبار مردم زحمتکش پاریس نیز بر عهده یک کمیسیون ویژه قرار داده شده بود.

نقش اصلی را در کمیسیونهای نظامی، امنیت عمومی و روابط خارجی بلانکیستها و نئوژاکوینها برعهده داشتند. امور مربوط به صنعت و کار، خدمات عمومی، خواروبار و آموزش عمومی برعهده پرودونیستها و اترناسیونالیستها قرار داشت.

یکی دیگر از تصمیمات مهم کمون این بود که در ۳۰ مارس تصمیم گرفت، در رأس شهرداریهای بخش، اعضاء کمون منتخب همان بخش گمارده شوند. آنها وظیفه داشتند که مسائل و امور محلی را رتق ورتق کنند و کمیسیونهایی برای حل امور جاری تشکیل دهند. ایضاً تصمیم گرفته شد که اعضاء کمون شخصاً قوانین را اجرا کنند و مستقیماً در برابر انتخاب‌کنندگان مسئول و جوابگو باشند.

در ماه آوریل، ضدانقلاب بورژوازی به رهبری تی‌یر فشار سیاسی و نظامی خود را علیه حکومت پرولتری تشدید نمود. تی‌یر پس از آنکه نیروهای نظامی خود را مجدداً سازماندهی نمود و بر سراسیمگی ناشی از شکست فائق آمد، توپ‌باران پاریس را آغاز نمود. روز ۱۲ آوریل چندین توپ به سوی پاریس شلیک گردید. گروهی از نیروهای گارد ملی به مقابله با اقدامات تی‌یر برخاستند و بر سرسای به حرکت درآمدند. در جریان درگیریها چند تن از افراد گارد ملی به اسارت نیروهای تی‌یر درآمدند.

۴- نخستین انقلاب کارگری جهان و استقرار کمون

کمیته مرکزی گارد ملی نخستین اجلاس خود را در اواخر شب ۱۸ مارس در تالار شهرداری تشکیل داد. بلادرنگ الغاء اقدامات سرکوبگرانه و ضددموکراتیک حکومت بورژوازی را اعلام نمود. فرمان عفو تمام زندانیان سیاسی را صادر کرد و حکومت نظامی را ملغا نمود. در بیانیه‌ای که توسط کمیته مرکزی انتشار یافت، در توضیح اقدام انقلابی مردم پاریس گفته شد که خلق پاریس یوغی را که می‌خواستند به گردش بیندازند، به دور افکند. در این بیانیه تصریح شده بود که پاریس و فرانسه باید مشترکاً آن جمهوری را بنیان نهند که مورد تأیید و تحسین است و برای همیشه به دوران جنگهای تهاجمی و داخلی پایان خواهد بخشید. (۶۶) کمیته مرکزی که قدرت خود را موقت در نظر میگرفت، یعنی در واقع به مثابه حکومت انقلابی موقت عمل میکرد، در بیانیه خود از مردم دعوت به عمل آورد که در انتخابات کمون شرکت کنند. کمیته مرکزی گارد ملی در فاصله چند روزی که تا ۲۶ مارس زمام امور را در دست داشت، بیکرشته تصمیمات انقلابی فوق‌العاده مهم اتخاذ نمود که برجسته‌ترین آنها تصمیم مربوط به انحلال ارتش دائمی و پلیس و کاهش حقوق مستخدمین دولتی بود. در همین حال توطئه و کارشکنی دستگاه بوروکراتیک و عوامل اجرایی آن در برابر حکومت انقلابی، کمیته مرکزی را به انجام اقداماتی که سرآغازی بر تخریب این دستگاه محسوب می‌شدند، واداشت.

مجموعه این اقدامات رادیکال که حاکی از پیگیریترین دموکراسی و پایه‌گذاری دولتی از نوع نوین بود، از خصلت پرولتری انقلاب ۱۸ مارس و ترکیب کمیته مرکزی گارد ملی ناشی میشد. از مجموع حدود ۴۰ عضو کمیته مرکزی اکثریت را کارگرانی تشکیل میدادند که به عضویت گردان‌های گارد ملی درآمد بودند. بقیه را نیز روشنفکران، کارمندان و پیشه‌وران تشکیل میدادند. از نظر گرایشات سیاسی نیز اعضاء کمیته مرکزی دارای گرایشات روشن و مشخص سیاسی بودند. اکثریت اعضاء کمیته مرکزی به گرایشات سوسیالیستی مهم آن دوران تعلق داشتند. در وهله نخست بلانکیستها بیشترین نفوذ را داشتند و سپس پرودونیستها قرار داشتند. معدهد افرادی نیز از نوع سوسیالیستهای کاملاً رفرمیست بودند و بقیه را نئوژاکوین‌ها و دیگر جریان‌ات دموکرات تشکیل می‌دادند.

کمیته مرکزی علاوه بر اقدامات فوق‌الذکر، تصمیمات مهم دیگری هم اتخاذ نمود که از آن جمله بود ممنوعیت حراج اشیاء به گرو گذاشته شده در بانک رهتی تا اطلاع ثانوی. استرداد اجناسی که بهای آنها کمتر از ۱۵ فرانک بود به صاحبان آنها، ممنوعیت بیرون کردن مستاجرین و مسافرین توسط صاحبخانه‌ها و صاحبان هتل‌ها.

کمیته مرکزی که در واگذاری قدرت چنان تعجیل داشت که حتی مصالح انقلاب را از نظر دور داشت، در تاریخ ۲۶ مارس انتخابات کمون را برگزار نمود. در این انتخابات قرار شد که تعداد نمایندگان هر بخش از پایتخت در کمون، متناسب با جمعیت آن بخش باشد. در جریان این انتخابات ۸۶ نماینده از بخشهای مختلف برگزیده شدند، اما ترکیب نمایندگان در آغاز فوق‌العاده نامتجانس بود. از کارگران و روشنفکران انقلابی گرفته تا خرده‌بورژواها و بورژواها در اینجا حضور داشتند. ۲۸ تن از نمایندگان را کارگران تشکیل میدادند و ۸ تن کارمند بودند. بقیه را ۲۹ تن از خرده‌بورژواها و ۲۱ تن را نمایندگان بورژواها تشکیل میدادند که از محلات ثروتمندنشین پاریس انتخاب شده بودند. از نظر گرایشات سیاسی - حزبی نیز، بلانکیستها ۱۳ نماینده و نئوژاکوین‌ها ۳۰ نماینده داشتند که این دو جریان با انتلافی که تشکیل داده بودند، اکثریت را در اختیار داشتند و جناح چپ کمون بودند.

روز ۲۸ مارس طی یک مراسم رسمی در برابر شهرداری پاریس، کمیته مرکزی قدرت را به شورای کمون واگذار نمود. کمیته مرکزی در خطابه خود در این روز گفت: «ما حکومتی را که به ما خیانت کرد بیرون انداختیم. دوران وکالت ما اکنون به پایان میرسد و ما آن را به شما باز میگردانیم.» (۶۷)

موجودیت کمون در میان شادی و هلهله هزاران کارگری که در جریان این مراسم حضور یافته بودند و شلیک توپها به همراه شعار زنده باد کمون، رسماً اعلام گردید.

کمون پاریس از همان بدو تشکیل، خصلت پرولتری و اترناسیونالیستی خود را آشکار نمود.

در ۲۹ مارس، هنگام رسیدگی به اعتبارنامه‌ها، مسئله لئوفرانکل، کارگر جواهرساز پیش آمد. معضل از این قرار بود که وی فرانسوی نبود بلکه اصلاً مجارستانی و تبعه اطریش بود. اما کمیسیون که به مسئله اعتبارنامه‌ها رسیدگی میکرد این ظاهراً معضل را به سادگی از موضعی پرولتری و اترناسیونالیستی حل کرد و اعلام نمود که چون «پرچم کمون، پرچم جمهوری جهانی است.» لذا بیگانگان نیز میتوانند به عضویت کمون درآیند. این تصمیم شجاعانه اترناسیونالیستی کمون اعلان جنگ آشکار به شوینیسم بورژوازی بود. کمون مظهر جمهوری جهانی کار بود، لذا همه کارگران جهان می‌توانستند به عضویت آن درآیند. پس از بررسی

تغییر مداوم رهبران نظامی، رقابت میان کمیسیون نظامی، فرماندهی گارد ملی و کمیته مرکزی قدیمی گارد ملی، ایجاد ارگانهای موازی و مسائلی از این دست، معضلات جدی پدید آورده بود. این درحالی بود که دشمن طبقاتی کارگران، خود را برای حمله وسیع آماده می کرد. برای نجات از این وضع، کمون در اول ماه مه، قطعنامه ای را در مورد تشکیل کمیته نجات ملی با ۴۵ رأی موافق در برابر ۲۳ رأی مخالف تصویب نمود.

کمیته نجات ملی از ۳ بلانکیست و ۲ نئوزاکوینیست تشکیل گردید. بر همه کمیسیونها و نمایندگیها نظارت داشت و جز در برابر کمون در برابر کس دیگری مسئول نبود. (۷۰)

در جریان رأی گیری بر سر این مسئله اختلافات شدیدی میان دو جناح اصلی کمون بروز نمود و مخالفین که عمدتاً از پرودونیستها تشکیل شده بودند جلسه را ترک کردند.

اختلاف بر سر این مسئله از نگرش دو گرایش به کمون و حل معضلات آن ناشی میشد. ائتلاف بلانکیست - نئوزاکوینیست که اکثریت را تشکیل میدادند از یک دولت مقتدر متمرکز و اعمال شیوه های قاطع انقلابی برای سرکوب دشمنان کمون دفاع می کردند. بالعکس پرودونیستها که در اقلیت بودند، علیه قدرت متمرکز، خشونت و شدت عمل بودند. در ادامه این تصمیم، اختلافات فوق العاده تشدید شد. برخوردهای غیراصولی متقابلی از دو سو صورت گرفت. ائتلاف اکثریت، نیروهای جناح اقلیت را از مراکز تصمیم گیری نظامی کنار گذاشت. جناح اقلیت نیز تصمیم به ترک کمون گرفت. این جناح در ۱۵ ماه مه در نشست عمومی کمون حضور یافت تا اطلاعات خود را مبنی بر ترک کمون به اجلاس ارائه دهد. اما جناح اکثریت در اجلاس حضور نیافت. اقلیت نیز بدون رعایت مصالح امنیتی کمون در شرایطی که تییر آماده حمله به پاریس بود، اطلاعاتی را که به امضاء ۲۲ تن از اعضای کمون رسیده بود در روزنامه ها منتشر ساختند، و اعلام نمودند که دیگر در جلسات کمون شرکت نخواهند کرد. در این بیانیه گفته میشد که کمون «قدرت خود را به دست یک دیکتاتوری سپرده که به آن نام کمیته نجات ملی داده شده است.» (۷۱)

این اقدام جناح اقلیت با واکنش شدید و خشم آلود کارگران روبرو گردید. آنها از این که نمایندگانشان بدون مشورت با انتخاب کنندگان کرسی نمایندگی را ترک کرده اند، شدیداً اعتراض نموده و خواستار آن شدند که با آنها همچون کسانی برخورد شود که به هنگام خطر پست خود را ترک کرده اند. کارگران خواستار تجدید انتخابات شده بودند. جناح اقلیت زیر فشار کارگران، ناکزیر می شود که بار دیگر در جلسات کمون شرکت نماید. در همان نخستین جلسه، آنها به خاطر رفتار غیراصولی خود رسماً توبیخ میشوند.

بهر حال این مسئله به معنای آن نبود که وحدت بار دیگر به صفوف کمون بازگشته است. بلکه یک هفته بعد، در جریان تهاجم نیروهای ضدانقلاب به پاریس بود که باردیگر در سنگر نبردهای خیابانی این وحدت احیاء گردید و هر دو جناح قهرمانانه علیه نیروهای نظامی تییر جنگیدند. ادامه دارد

منابع:

- ۶۶، ۷۰، ۷۱- کمون پاریس - ژلوفسکیا، ... ترجمه محمد قاضی
- ۶۷، ۶۹- جنبش بین المللی کارگری، جلد دوم
- ۶۸- طرح تاریخ جنبش اتحادیه ای جهانی - فالستر

اتحاد فدائیان خلق، ...

رژیم میگردد مخالف باشد؟

اگر کسی نمیخواهد مردم به «فقر و محرومیت بیشتر» دچار شوند، بعبارت دیگر اگر کسی بطور واقعی خواهان اینست که کارگران و زحمتکشان از وضعیت اسفبار اقتصادی و معیشتی که هم اکنون گرفتار آند خلاصی یابند، باید علل واقعی فقر و محرومیت آنها را و علل واقعی درگیریها و مناقشات رژیم با دولتهای امپریالیستی را توضیح دهد. توضیح دهد با وجود این رژیم، بازهم بر مشکلات آنها و بر فقر و محرومیت آنها افزوده خواهد شد. توضیح دهد که راه نجات از اوضاع اسفبار کنونی و راه نجات از سرکوب و بی حقوقی و غیره، سرنگونی این رژیم و استقرار حکومتی شورائی است. نه آنکه با مشتی توجیهات و اتخاذ یک موضع ناسیونالیستی سر از دفاع از همین رژیم درآورد! این گرایشی که درگيرودار کنونی و در تهدیدات فعلی آمریکا علیه جمهوری اسلامی چنین سیاستی پیشه میکند، اگر فردا این تهدیدات جدی تر شود و فرضاً به مرحله تهدید و اقدام نظامی برسد، چه خواهد کرد و در کجا خواهد ایستاد؟ چنین گرایشی تردید نداشته باشید که بلافاصله ماهیت کثیف و ارتجاعی جمهوری اسلامی را و تمام ادعاهای ضد رژیمی اش را البته با هزار و یک توجیه به کناری می نهد و از موضع منافع «کشورما» آشکارا در کنار همین رژیم قرار میگیرد!

خلاصه آنکه دوستان عزیز اتحادفدائیان خلق ایران، نمی توان از یکطرف شعار انقلاب و شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را سرداد، از طرف دیگر سیاستی اتخاذ نمود که به تقویت و بقاء همین رژیم می انجامد. این تردید و تناقض را، سرانجام به نفع یکطرف بیستی حل کرد!

ضدانقلاب بورژوائی در همان روز اسراء را اعدام نمود. حکومت پرولتری که حتی پس از تظاهرات ۲۲ مارس ثروتمندان پاریس همچنان به ملایمت با ضدانقلاب رفتار میکرد، از این پس تصمیم گرفت که روشی قاطع تر در برابر ضدانقلاب در پیش بگیرد.

کمون تصمیم گرفت که همکاران حکومت ورسای را تحت تعقیب و بازداشت قرار دهد و در برابر اعدام هر اسیر جنگی یا هر هوادار کمون توسط دارو دسته تییر، ۳ تن از گروگانهای ضدانقلاب را اعدام کند. مجموعه اقدامات انقلابی کمون علیه نظم موجود، بحرانی تر شدن اوضاع و نخستین درگیری نظامی و اتخاذ روشهای قاطع تر علیه ضدانقلاب، به دومین سری استغفاها پس از استغفا شهرداران و معاونین آنها انجامید، گروهی از بورژواها که تحت رهبری گامبتا قرار داشتند، کمون را ترک گفتند. در نتیجه این استغفاها تعداد اعضاء کمون به ۶۴ نفر کاهش یافت. لذا در ۱۶ آوریل انتخابات برای انتخاب اعضاء جدید برگزار شد که ۱۷ عضو جدید برگزیده شدند و تعداد اعضاء به ۸۱ تن رسید.

در همین روز، کمون اولین گام را برای حل مسئله کار در خارج از چارچوب مناسبات موجود، برداشت و تصمیم گرفت مؤسساتی که صاحبان آنها متواری شده و آنها را بلااستفاده گذاشته اند، به جوامع تعاونی واگذار گردد که توسط کارگران اسبق این مؤسسات ایجاد شده اند.

در مصوبه کمون گفته شده بود: نظر به اینکه صاحبان کارخانه هائی که فرار کرده اند، نمی خواهند به وظیفه اجتماعی خود عمل کنند و منافع کارگران را مدنظر قرار دهند و نظر به اینکه کارخانه های مورد نیاز جامعه از حرکت باز ایستاده و رفاه کارگران به مخاطره افتاده است، کمون مقرر میدارد که این کارخانه ها توسط اتحادیه های تعاونی کارگران از نو دائر شوند.

کمون در ۲۰ آوریل کار شبانه را برای نانوائیها ممنوع ساخت، و به یکی دیگر از خواست های کارگران جامعه عمل پوشاند. در مصوبه کمون گفته شده بود که شروع کار در نانوائیها زودتر از ساعت ۵ صبح ممنوع است.

تصمیم مهم دیگر کمون مسنوعیت جریمه کارگران بود. در این مصوبه که در ۲۷ آوریل تصویب شد، چنین آمده بود که تمام جرائم و مبالغی که از ۱۸ مارس به بعد به عنوان تنبیه از دستمزد کارگران کسر شده است، باید ظرف ۱۵ روز به آنها باز پس داده شود.

کمون علاوه بر تصمیماتی که به نفع مستأجرین اتخاذ نمود، اقدامات عاجلی را برای تأمین مسکن آوارگان بحرحله عمل درآورد. کمون تصویب نمود که تمام مسکنی که صاحبان آنها فرار کرده اند، توسط شهرداریها ضبط شود و در اختیار آوارگان و ساکنان خانه خراب محلاتی که گلوله باران شده اند، گذاشته شود.

این بود مجموعه اقداماتی که کمون تا اوائل ماه مه به مرحله اجرا درآورد. تمام این اقدامات مورد تأیید و حمایت کارگران و تشکلهای مختلف آنها بود. در جریان تصمیم گیریها و فعالیتهای خلاقه کمون، اتحادیه های کارگری نقش مهم و برجسته ای برعهده داشتند. اتحادیه ها راجع به مهمترین مسائل کارگران و مطالبات آنها پیشنهادات و راه حل های ارائه میدادند. یکی دیگر از تشکلهائی که در این دوران فعال بودند، تعاونیها بودند. در این دوران ۴۳ تعاونی تولید و توزیع سازمان یافته بود. (۶۸)

یکی دیگر از مهمترین تشکلهائی که در این دوران شکل گرفت، تشکل زنان کارگر و سوسیالیست بود که در اوائل آوریل به صورت یک کمیته پدید آمد و سپس اتحادیه زنان برای دفاع از پاریس نام گرفت. با ابتکار این تشکل در تمام بخش های پاریس کمیته هائی توسط زنان کارگر و انقلابی ایجاد گردید که هدف از آن متحد ساختن زنان پاریس برای دفاع و حمایت از کمون و مرتبط ساختن آنها با مسئله دفاع نظامی از پاریس بود. در مانیفست اتحادیه زنان، از کمون بعنوان «نماینده اصول بین المللی و انقلابی خلقها که نطفه انقلاب اجتماعی را با خود حمل میکنند.» (۶۹) دفاع شده بود. هزاران زن در سراسر پاریس عضو این اتحادیه بودند و به ویژه در جریان حمله نظامی دارودسته تییر قهرمانانه همدوش برادران کارگر خود در برابر دشمن طبقاتی جنگیدند.

توطئه ها و فشارهای ضدانقلاب و قریب الوقوع بودن حمله گسترده نیروهای نظامی تییر مانع از آن گردید که کمون بتواند اهداف و وظائف دیگر خود را عملی سازد و تمایلات سوسیالیستی خود را کاملاً آشکار نماید. با بحرانی تر شدن اوضاع، کار کمون عمدتاً حول مسائل نظامی و امنیتی متمرکز گردید.

در اوائل ماه مه کمیته نجات ملی با اختیارات وسیع جانشین کمیسیون اجرائی گردید. کمیسیون اجرائی وقتی که در ۲۹ مارس تشکیل گردید، وظائف محدود به اجرای مصوبات کمون و کمیسیون های آن بود. این ارگان نمی توانست مستقلاً کاری انجام دهد. بنا به اهمیت این کمیسیون بلانکیستها و نئوزاکوینیستها تلاش نمودند قدرت آنرا بسط دهند. این پیشنهاد به تصویب رسید. در ۲۰ آوریل کمیسیون اجرائی ترمیم شد و از هر کمیسیون دولتی یک نماینده در آن حضور یافت. این کمیسیون از قدرت اجرائی کامل برخوردار گردید. وظیفه داشت به تصمیماتی که در کمیسیونهای مختلف اخذ می شد، قدرت قانونی بدهد و هر روز عصر گزارشی از فعالیت های خود را به اجلاس کمون ارائه دهد.

به رغم این که تصمیماتی به نفع نظر بلانکیستها اتخاذ گردید، معهذاً به علت اختلافات میان جناحهای مختلف کمون، تغییری جدی در بهبود مسائل مربوط به سازماندهی امور نظامی، دفاعی و امنیتی صورت نگرفت.

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان

ستون مباحثات

مسائل مطرح شده در این ستون نظر شخصی نویسنده محسوب میگردد. هر مقاله‌ای که برای درج در این ستون ارسال میگردد حداکثر میتواند حدود ۲۰۰۰ کلمه یا ۲ صفحه نشریه کار باشد.

کنفرانس ششم و طرح مجدد شکست انقلاب!

کنفرانس اخیر سازمان قطعنامه‌ای در رابطه با شکست انقلاب و مقطع این شکست به تصویب رساند. اینکه چرا و بر پایه چه ضرورت‌هایی بعد از چندین و چند سال، شکست انقلاب و تأکید روی مقطع آن مجدداً در سازمان مطرح می‌شود، برای هر خواننده‌ای میتواند مورد پرسش باشد. مقاله حاضر، وظیفه اصلی‌اش توضیح مختصر همین ضرورت‌هاست. اما پیش از آنکه بخواهیم ضرورت‌های طرح مجدد شکست انقلاب را در ستونی که نشریه کار برای انعکاس نظر اعضا (و نیز نیروهای خارج از سازمان) اختصاص داده است مورد بحث و بررسی قرار دهیم، بی‌مناسبت نخواهد بود اگر که چند کلمه‌ای هم راجع به دایر شدن همین ستون که نخستین بار است ارگان سازمان ما به چنین اقدامی دست می‌زنند، گفته باشیم. البته ناگفته نماند تا آنجا که به اعضا سازمان مربوط میشود، قبل از دایر شدن این ستون در نشریه کار هم، بولتن مباحثات علنی جهت انعکاس نظر اعضا وجود داشته است که انتشار این بولتن‌ها بمثابة ابزار و کانال مبارزه و مباحثات ایدئولوژیک و ابراز نظر شخصی اعضا کماکان به قوت و اعتبار خود باقیست. معهذاً برغم این موضوع، آنچه که ما تاکنون در عمل شاهد آن بوده‌ایم، بحث و فحص‌ها از کانال این بولتن‌ها در اساس چندان رونقی نداشته و اعضا سازمان نیز خود در دوره‌های بسیار کوتاه مدت و آنهم در حد بسیار محدود، در کلیت جزند نسبت به آن برخورد فعالی نداشته‌اند.

اینکه چرا اعضا سازمان مداخله و مشارکت وسیع و فعالی در این زمینه نداشته و از بولتن مباحثات ایدئولوژیک علنی، استقبال درخوری بعمل نیامده است، در اینجا مورد بحث ما نیست. همینقدر میتوان اشاره کرد که این موضوع در مجموع جدا از کیفیت و کمیت ما نبوده است و نیست. اکنون با دایر شدن این ستون تازه، که نوشتن و تهیه مطلب برای آن اولاً بدلیل اینکه مشکلات تهیه یک بولتن حجیم را ندارد و دوم به این دلیل که نویسندگان و تهیه‌کنندگان مطالب این ستون در محدوده فقط اعضا سازمان باقی نمی‌ماند و از آن فراتر می‌رود، میتوان امیدوار بود که مشکلات و موانع یاد شده تا حد زیادی برطرف گشته و یا لاقلاً گشایشانی در این مسیر فراهم کند. از طریق این ستون، که مجال و زمینه بیشتری جهت شکوفائی ابتکار و تحرک نیروهای سازمان (و نیز نیروهای خارج از سازمان) فراهم میکند، ضمن تبادل عقاید، میتوان به بحث‌های زنده و هدفمندی دامن زد و راه بکارگیری پتانسیل نیروهای وسیعتر و مشارکت فعالتر آنها را بنحوی که خود جمعی جمع بزرگتری در تصمیمات و مبارزه انقلابی ما سهم و دخیل گردد، هموار نمود. هدف و سمت اصلی مباحثات این ستون بایستی آشکار نمودن نقص‌ها و کمبودها و نشان دادن راه از میان برداشتن آنها باشد و مطلقاً بدور از خودنمایی‌های شخصی و یا به انگیزه ارضاء تمایلات فردگرایانه! حاصل یک چنین بحث و جدلهائی، ضمن آنکه بما کمک خواهد کرد تا ضعف و کمبودهای خود را بهتر بشناسیم، میتواند به نتایج و رهیافت‌های کارساز و مؤثری در راستای ارتقاء نیروها و هدایت مجموعه سازمان در پیشبرد مبارزه انقلابی نیز منجر گردد. در این ستون، علاوه بر این میتوان درباره معضلات کنونی که جنبش چپ بویژه معضلات و پراکندگی چپ کمونیست نیز به بحث و تبادل نظر پرداخت و آگاهانه در راستای غلبه بر آنها گام نهاد و تلاش ورزید.

به اعتبار آنچه که فوقاً بدان اشاره شد، تصمیم کنفرانس ششم سازمان دایر بر ایجاد چنین ستونی در نشریه کار را میتوان گام مهمی در راستای گسترش مکانیسم‌های حزبی ارزیابی نمود. تردیدی نیست که دایر شدن چنین ستونی و با چنین رسالتی از نقطه نظر مصالح سازمانی و حزبی گامی است به پیش.

و اما بپردازیم به اصل مطلب یعنی موضوع شکست انقلاب و مقطع آن. پرداختن به موضوع شکست انقلاب، یعنی انقلابی که در دو دهه پیش آغاز شد و به روی کار آمدن جمهوری اسلامی منجر گردید، از دیدگاه یک ناظر بیرونی، شاید بحث بيموقع و کسالت‌آوری جلوه کند. این بحث در مقطع فعلی میتواند بحث مطلقاً فاقد جنبه‌ای باشد و یا خوانندگان کمتری نسبت به تعقیب آن کنش داشته باشند و یا حتی ممکن است آنرا بحث کاملاً بیحاصلی بدانند. خصوصاً آنکه از جانب نیروهای سیاسی (ازجمله سازمان ما) در همان مقطعی که پاسخگویی به موضوع شکست و یا تداوم انقلاب، بحث روز و مسئله مبرم جنبش بود، بحث و جدلهای مفصلی روی این مقولات انجام شده است. بحث شکست انقلاب و مقطع آن به این اعتبار، بحثی است مربوط به گذشته و تمام شده تلقی میشود. فی‌الواقع هم این مسأله مربوط به گذشته است. معهذاً آنچه را که بطور خلاصه در اینمورد و در لزوم طرح

دوباره آن میتوان گفت اینست که اولاً این گذشته، بی‌تأثیر بر حال و آینده ما و جدا از آن نیست. دوماً تا آنجا که به سازمان ما مربوط میشود، ضرورت‌های عمده‌ای وجود داشت که ما را ولو با تأخیر زیاد! به طرح مجدد این موضوع کشانده است. گذرا نگاهی به این ضروریات میان‌دازیم و در هر حال امیدواریم این بحث، دست کم برای اعضا، فعالین، هواداران و سایر علاقه‌مندان به سازمان ما، بحث بی‌حاصلی نباشد.

کشاکش انقلاب و ضدانقلاب سرانجامش چه شد؟

همانطور که در نشریات سازمان هم آمده است، تعیین وظائف اساسی و تاکتیک‌های ما بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی، اساساً برپایه ارزیابی از انقلاب ایران و خودویژگی شرایط پس از قیام استوار بوده است. فشرده و جوهر تحلیل ما چنین بوده است که دوران انقلابی که چند سال قبل از سقوط رژیم سلطنتی بوجود آمده بود، پس از سر کار آمدن جمهوری اسلامی نیز ادامه یافت. ما می‌گفتیم که انقلاب نه به شکست قطعی انجامیده و نه به پیروزی کامل رسیده است، که پس از قیام نبرد و کشاکش انقلاب و ضدانقلاب ادامه دارد. این نبرد و کشمکش میان انقلاب و ضدانقلاب، خود ویژگی شرایط پس از قیام بود. برپایه این تحلیل، انقلاب ناتمام مانده بود و می‌بایستی تکمیل گردد. لذا، قیام بمثابة امری فوری در دستور کار سازمان قرار میگرفت.

سازمان ما طی یک دوره تقریباً هفت ساله، یعنی پس از قیام تا سال ۶۵ (که طبیعتاً سالهای بعد از ۳۰ خرداد ۶۰ را نیز دربر میگرفت) روی مقوله دوران انقلابی و کشاکش انقلاب و ضدانقلاب دانسا تأکید میکرد. گرچه بتدریج از ثقل و غلظت تأکیدها بر روی مقولات فوق آشکارا کاسته میشود و در نشریه کار گاه حتی از بازپس گرفته شدن تمام دست‌آوردهای انقلاب و یا تغییر توازن قوا به نفع ضدانقلاب هم صحبت میشود، معهذاً جوهر تحلیل‌ها بجای خود باقی میماند و از تمام اینها بعنوان افت موقت یاد میشود. بنابراین کماکان از دوران انقلابی و از قیام قریب‌الوقوع و تدارک نظامی آن سخن می‌رود. از سال ۶۵ به بعد ما ناظر این هستیم که در مطبوعات سازمان موضوع کشاکش انقلاب و ضدانقلاب و دوران انقلابی بسیار بسیار رقیق و کم‌رنگ میشوند و تدریجاً و نهایتاً از تحلیل‌ها و از نشریه کار نیز حذف میگردد و توامان، قیام فوری که تاکتیک شرایط دوران انقلابی بود، تدارک نظامی آن، جوخه‌های رزمی و غیره نیز به همان سرنوشت دچار شده و بی‌سروردا از دستور کار سازمان خارج میشود. بی‌آنکه بالاخره مشخص شده باشد بر سر آن تحلیل‌ها و دوران انقلابی و کشاکش انقلاب و ضدانقلاب چه آمده است و از چه مقطعی و چرا فرضاً دوران دیگری آغاز شده است؟ خلاصه بی‌آنکه نظر رسمی سازمان در اینمورد روشن و مشخص شده باشد، در عمل نه فقط این تحلیل‌ها و بحث قیام فوری و تکمیل انقلاب کنار گذاشته شد، بلکه حتی بحث شکست انقلاب نیز در سازمان مطرح گردید. تا اینکه در سال ۷۳، کنفرانس پنجم سازمان نظر داد که انقلاب شکست خورده است. اما اینکه این انقلاب در چه سالی و چه مقطعی با شکست قطعی روبرو شده، از آنجا که در این زمینه اولاً اختلاف نظرهای وجود داشت و دوماً و خصوصاً بحث‌های مشخصی روی این بخش انجام نشده بود، کنفرانس در اینمورد تصمیم گیری نکرد. اینموضوع در عمل به کنفرانس بعدی محول گردید که سرانجام کنفرانس ششم (دیمه ۷۵) با اینموضوع تعیین تکلیف نمود و با تصویب قطعنامه زیر، مقطع شکست انقلاب را نیز مشخص کرد.

« قطعنامه: انقلابی که از اواخر سال ۵۶ آغاز شد و در بهمن ۵۷ رژیم سلطنتی را ساقط نمود، نتایج دوگانه‌ای را ببار آورد. از یکطرف قدرت سیاسی بدست ضدانقلاب افتاد که خواهان توقف و شکست قطعی انقلاب بود، از طرف دیگر توده‌های انقلابی که دستاوردهای مهمی را در جریان قیام به کف آورده بودند، خواهان تداوم و تکمیل انقلاب بودند. این دوران خود ویژه که ویژگی‌اش توازن معینی میان انقلاب و ضدانقلاب و کشاکش این دو بود، تا اواخر خرداد ۶۰ ادامه داشت. اما با اقدامات سرکوبگرانه همه‌جانبه ضدانقلاب حاکم در ابعادی وسیع و سرتاسری در ۳۰ خرداد ۶۰ و بعد از آن، توازن قوا به نفع ضدانقلاب برهم خورد و انقلاب در سال ۶۰ با شکست قطعی روبرو گردید. از اینرو بعد از آن مقطع اتخاذ تاکتیک‌های ما مبتنی بر تدارک فوری قیام اشتباه بود. »

توضیح و تشریح این موضوع که چرا انقلاب در سال ۶۰ شکست خورده است و نه فرضاً در سال ۵۷ و بلافاصله با روی کار آمدن جمهوری اسلامی، ویا مثلاً یک دهه بعد از آن یعنی در سال ۶۷، از حوصله این مقاله خارج است و خود البته میتواند موضوع مقاله مستقل دیگری باشد. آنچه که در اینجا به بحث ما مربوط میشود اینست که طرح مجدد شکست انقلاب و مقطع آن نه فقط از این بابت که موضوع رسمی سازمان در اینمورد میبایستی مشخص میشد ضروری بود، بلکه از این بابت نیز ضروری بود که اگر ما این قضیه را دوباره مطرح ننموده و با آن تعیین تکلیف نیکردیم، آنوقت به تعافلی نابخشودنی که به هیچوجه در شان و رویه یک سازمان کمونیستی نیست دچار شده بودیم.

بالاخره یگانه‌ی باید با خودمان برخورد کنیم!

افزون بر این، برخورد انتقادی نسبت به خطاها و تصحیح آن، موضوعی بود که ما اجازه نداشتیم و اجازه نداریم از کنار آن بگذریم. اهمیت این موضوع تا بدانجاست که اگر هیچ دلیل دیگری هم برای طرح مجدد شکست انقلاب و مقطع آن وجود نمیداشت، ما باز هم از جنبه روحیه انتقادی نسبت به خود و فعالیت‌هایمان می‌بایستی به طرح آن می‌پرداختیم. ما مجاز نبودیم اشتباهات خود را مسکوت گذاشته و از اعتراف بدان خودداری ورزیم. چرا

اطلاعيه

تصميم وزراي خارجه اتحاديۀ اروپا را محكوم ميكنيم

وزراي خارجه كشورهاي عضو اتحاديۀ اروپا، امروز ۲۹ آوريل در نشست لوکزامبورگ تصميم گرفتند سفرای کشورهای اروپایی را که به دنبال حکم دادگاه برلین از ایران فراخوانده شده بودند، دوباره به ایران بازگردانند. آنها در این اجلاس به جز یک تصميم ناچيز در مورد محدود کردن دادن رواديد به مأموران امنیتی رژیم، هيچ تصميم جدی عليه جمهوری اسلامی اتخاذ نکردند، بالعکس با تصميم خود به بازگرداندن سفرای کشورهای عضو به تهران، امتياز دیگری به جمهوری اسلامی دادند.

اتخاذ این تصميمات وزراي خارجه کشورهای عضو اتحاديه اروپا، در حالی انجام ميگيرد که سياستهای تروريستی، جنایتکارانه و ضدبشری جمهوری اسلامی بر عموم مردم جهان آشکار شده است و دادگاه برلین نیز بر مبنای حقایق مسلم و انکارناپذير نقش سران جمهوری اسلامی را در ترور مخالفین در خارج از ایران نشان داد. لذا تصميم وزراي خارجه اتحاديه اروپایی نه تنها باج دادن به جمهوری اسلامی است، بلکه به معنای زیر پا نهادن حتی ابتدائی ترین اصول و موازين بين المللی از جانب این کشورهاست.

از مدتها پيش سازمانهای مهم بين المللی نظير کميسيون حقوق بشر سازمان ملل و سازمان عفو بين المللی، رژیم جمهوری اسلامی را بخاطر سرکوب، ترور و خفقان محكوم کرده اند. دادگاه برلین رسماً و علناً بر نقش جنایتکارانه سران جمهوری اسلامی تأکید نمود، و حالا کشورهای اروپایی تصميم می گیرند که به مناسبات حسنه خود با یک رژیم جنایتکار، تروريست و ضدبشری ادامه دهند. آنها با این اقدام بار دیگر به عموم مردم جهان نشان ميدهند که حاضرند به خاطر سوده های کلان دولتها داشته باشند. آنچه برای کشورهای اروپایی مهم است نه مسئله حقوق بشر، نه جان انسانهایی که از جور و ستم جمهوری اسلامی به کشورهای دیگر پناهنده شده اند، بلکه سوده های کلانی است که از قبل ۵ ميليارد دلار مبادلات، سالانه به جيب ميزنند.

دولتهای اروپایی اکنون با این تصميم خود آشکارا به تمام مردم جهان اعلام ميکنند که ميخواهند همچنان يار و همکار یک رژیم ضدبشری، جنایتکار و تروريست باشند.

ما این تصميمات کشورهای عضو اتحاديه اروپا را شدیداً محكوم ميکنيم. ما خواستار آن هستيم که دولتهای اروپایی تمام مناسبات اقتصادی، سیاسی و ديپلماتیک خود را با جمهوری اسلامی قطع کنند. ما خواهان محاکمه سران رژیم به اتهام جنایت عليه بشریت در یک دادگاه بين المللی هستيم.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۳۷۶/۲/۹

اطلاعيه های مشترک

★ سازمان ما با اتفاق سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران طی اطلاعيه ای خطاب به وزارت خارجه يونان، به تاريخ ۲۶ فروردین ۱۳۷۶ از این که يونان تنها دولت عضو اتحاديه اروپاست که از فراخواندن سفیر خود از ایران امتناع ورزید ابراز تأسف نموده و ضمن اعتراض به این اقدام، خواستار تجدیدنظر در تصميم به ادامه رابطه با دولت تروريست جمهوری اسلامی گرديدند.

★ در ۲۶ آوريل ۴ سازمان طی یک فراخوان از نیروهای مخالف جمهوری اسلامی خواستند که روز سه شنبه ۲۹ آوريل در مقابل پارلمان اروپا در لوکزامبورگ گردهم آیند و خواستار تغيير اساسی سياست این دولتها در قبال رژیم جمهوری اسلامی گردند.

★ درپی فراخوان چهار سازمان، تعداد کثیری از نیروهای اپوزيسيون در مقابل مقر اجلاس شورای وزیران امورخارجه کشورهای عضو اتحاديه اروپا، اقدام به تظاهرات نمودند و یک هیئت، قطعه نامه تظاهرکنندگان را تسليم معاونت اجلاس شورای وزیران نمود. در این قطعه نامه هرگونه سياست مماشات طلبانه در مورد جمهوری اسلامی محكوم شده، آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی خواسته شده و تشکیل یک دادگاه بين المللی برای محاکمه سران جمهوری اسلامی ایران بعنوان جنایتکاران ضدبشری خواسته شده است.

چهار سازمان در اطلاعيه مطبوعاتی خود به تاريخ ۲۹ آوريل، خبر این تظاهرات را منتشر ساختند.

که چنین شیوه برخوردی، با روش یک سازمان انقلابی جدی که در راه تحقق آرمان های طبقه کارگر مبارزه ميکند، هيچگونه قربانی ندارد. روش یک حزب و سازمان سیاسی مدافع منافع طبقه کارگر نسبت به اشتباهات خود، یکی از مهمترین و حقیقی ترین معیارهای جدی بودن آن حزب و سازمان در اجرای وظائفش نسبت به طبقه کارگر و ساير اقشار زحمتکش است. برخورد لنين با این مقوله بسیار آموزنده است. وی اعتراف به اشتباه را نه فقط علامت جدی بودن یک حزب ميداند بکه این موضوع را به لحاظ رابطه مستقیمی که با طبقه و توده ها دارد در شمار وظائف حزب قرار ميدهد. او ميگويد «اعتراف آشکار به اشتباه، کشف علل آن و تجزيه و تحليل اوضاع و احوالی که موجب این اشتباه شده است، بحث و مذاکره دقیق در اطراف مسائل رفع اشتباه، اينست علامت یک حزب جدی، اينست اجرای وظائفی که وی برعهده دارد، اينست تربيت و تعليم طبقه و سپس توده ها» (بيماري کودکی چپ روی در کمونيسم - تاکيد از لنين)

ما در گذشته، بهنگام بحث روی شکست و يا ادامه انقلاب به درستی بر این نکته تاکيد ميکرديم که «مارکسيست اولين کسی است که راه مبارزه انقلابی مستقيم را برمی گزيند، به نبرد برمی خيزد، توهمات، نوسانات، و ترديد را که توسط انواع و اقسام مرددين اجتماعی و سیاسی پرورده می شود، افشاء ميکند و آخرين کسی است که راه مبارزه انقلابی مستقيم را ترک ميکند. ما ضمن تاکيد بر این سخنان لنين، ميگفتيم مارکسيست فقط هنگامي راه مبارزه انقلابی مستقيم را ترک ميکند که «مبنای درخواست تدارک اعتصابات توده ای، قيام و غيره آشکارا از میان رفته باشد» و اضافه ميکرديم «ما به این واقعيت می بايم که اولين کسانی بوديم که راه یک قيام را برگزيديم (و البته همه جا منظورمان از قيام، همان قيام فوری بود) و آخرين کسانی خواهيم بود که اگر این راه حقیقتاً ناممکن گردد آنرا ترک خواهيم کرد.»

معهد ما در عمل به خطا رفتيم و در شرایط پس از ۳۰ خرداد ۶۰ هم که تمام شواهد و از جمله سرکوب و ازهم پاشی شوراهای و ساير تشکلهای کارگری، سرکوب سازمانهای انقلابی و نیروهای سیاسی، دستگیری و کشتار وسیع در اجساد سرتاسری، و توقیف و تعطيل فعاليت تمامی روزنامه ها، نشریات، انجمن ها و تشکلهای دمکراتیک (و فاکتورهای دیگری که برای جلوگیری از اطاله کلام از ذکر آن خودداری می شود) نشان ميداد که توازن قوا بطور قطعی به نفع ضدانقلاب برهم خورده است و دوران انقلابی و کشاکش انقلاب و ضدانقلاب پایان گرفته و چشم انداز یک قيام فوری، «حقیقتاً ناممکن» گشته است، همچنان بر تحليل ها و تاکتيک های پيشين خود پافشاری کرده، دوران را کماکان دوران انقلابی دانستيم، قيام فوری و تاکتيک های تعرضی را در دستور کار خود قرار داديم. روشن است که این تحليل ها که تا قبل از ۳۰ خرداد ۶۰ صحت و اعتبار داشت، بعد از آن اساساً ذهنی و اشتباه بود. انقلاب مسير دیگری را پيموده بود و ما در ذهن خود مسير دیگری را برایش ترسيم ميکرديم و این قبل از هرچيز يعنی آنکه تاکتيک های ما، بر تحليل مسير عینی انقلاب استوار نبود و لاجرم نمی توانست به جانی برسد و نرسيد و چه بسا لطماتی نیز بر ما وارد ساخت.

اگر ما و رهبران سیاسی ما این اشتباهات و شکست ها را مسکوت گذاشته و آن را بی هيچ ترس و ملاحظه ای در معرض دید و قضاوت همگان قرار نداده و به آن اعتراف نکنيم، آنوقت نه فقط توده های سازمانی را از این امکان که رهبران سیاسی و نقاط ضعف و قوت آنها را بهتر بشناسند محروم ساخته ايم و به یک عبارت در عمل به نوعی بر سر راه مشارکت بیشتر و وسيع تر نیروها در امور سازمانی مانع ایجاد کرده ايم، بلکه مهمتر از این، در چنین حالتی هيچکس ديگر هم سخنان ما را دایر بر کار و نفوذ در میان طبقه کارگر، جلب اعتماد و حسن نيت کارگران و زحمتکشان و غيره نیز جدی نخواهد گرفت. خطاست هرآينه کسی اعتراف به اشتباه را احياناً نوعی توهين به خود تلقی نموده و يا تصور کند که این موضوع به ما و اعتبار ما لطمه ميزند و يا موجب تضعيف ما ميشود. درست برعکس، این پافشاری بر اشتباه و استتکاف از برخورد انتقادی به آن است که به ما و اعتبار ما لطمه ميزند، اعتمادها را سست ميکند و موجب تضعيف ما ميشود. بياد بياوريم سخنان لنين را در نامه اش به ايسکرا و خطاب به کسانی که قرار گرفتن اشتباهات و شکست رهبران در معرض دید همگان را نوعی «توهين» به خود تلقی نموده و نسبت بان «احساس شرم» ميکردند، که ضمن کاذب خواندن این «احساس» ميگفت:

«هيچ رهبر سیاسی وجود ندارد که پرونده اش خالی از شکست باشد و اگر ما بهنگام صحبت درباره نفوذ در توده ها و جلب حسن نيت آنها جدی هستيم، بايد با تمام توانمان بکوشيم و اجازه ندهيم که این شکست ها در فضای کپک زده محفل ها و گروهک ها مسکوت بمانند، بلکه آنرا در معرض قضاوت عموم قرار دهيم.»

روشن است که هر حزب و يا سازمان سیاسی که حرکت ميکند، طبيعتاً دچار اشتباه هم ميشود. فقط کسانی از اشتباه و خطا معاف و مبرا هستند که حرکت و فعالیتی هم ندارند. مهم نيست که فرد، سازمان و يا حزبی در جريان فعاليتهاي مبارزاتی خود دچار اشتباه و ناکامی هم بشود، مهم اينست که با نقد این خطاها و شکست ها از آن درس بگيرد و در فعاليت مبارزاتی فعلی و آتی خود آن را بکار بندد.

اينها بود فشرده ای از عمده ترین ضروريات طرح مجدد شکست انقلابی که در دو دهه پيش آغاز شده بود.

از میان نشریات:

مقاله فوق برای درج در شماره ۳۰۰ نشریه کار تهیه شده بود که به علت تراکم مطالب در این شماره درج می‌گردد.

اتحاد فدائیان خلق،
تحریم اقتصادی رژیم و مسئله سرنگونی!

بدون سرنگونی تام و تمام رژیم جمهوری اسلامی، هیچگونه بهبودی جدی در اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه در جهت تأمین خواستها و منافع کارگران و سایر اقشار زحمتکش حاصل نخواهد شد. این مسأله در زمره بدیهی‌ترین موضوعاتی است که هر سازمان سیاسی واقعاً انقلابی، عمیقاً بدان باور دارد و از اینرو سیاستها و فعالیت مبارزاتی خود را نیز بر این پایه استوار ساخته، تحقق مطالبات انقلابی - دمکراتیک توده مردم را قبل از هر چیز با براندازی این رژیم پیوند میزند. معیناً به رغم بدیهی بودن این موضوع دیده میشود کسانی از میان نیروهای انقلابی که خود نیز شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را سر میدهند، درعمل، گاه سیاستها و مواضع کاملاً متناقضی با این هدف مقدماتی اتخاذ نموده و به نوعی رای و نظر قاطع (?) خود دایر بر سرنگونی رژیم را نیز زیر سؤال برده‌اند. ازجمله میتوان به موضعگیری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران (سافخا) نسبت به تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی اشاره کرد.

همزمان با بالاگرفتن موضوع تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی توسط آمریکا و بویژه پس از مطرح شدن طرح «داماتو» در اوائل ماه اوت ۹۶، سافخا نیز برای آنکه نسبت به این مسأله موضعگیری کرده باشد در تاریخ ۲۴ مرداد ۷۵ اطلاعیه‌ای تحت عنوان «تشدید تحریم اقتصادی آمریکا» صادر نمود. سپس هنگام درج این اطلاعیه در شماره ۲۹ نشریه اتحاد کار مورخ شهریور ۷۵، مقاله‌ای هم تحت عنوان «جمهوری اسلامی و دو برخورد در سیاست بین‌المللی» در همان نشریه بچاپ رساند که وظیفه این مقاله اساساً توضیح و تشریح همان مضامین مطروحه در اطلاعیه بود و اینها در مجموع، سیاست این سازمان را در قبال مناسبات و روابط اقتصادی و سیاسی آمریکا و اروپا با جمهوری اسلامی بیان میکرد.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران گرچه در توضیحاتش چه هنگام پرداختن به تحریم اقتصادی آمریکا و طرح «داماتو» و چه بحث در مورد سیاست کشورهای اروپائی موسوم به «دیالوگ انتقادی» به نکات درستی هم اشاره میکند، با این وجود هیچکس سر در نیآورد که این سازمان بالاخره مخالف محدودیت مناسبات اقتصادی - سیاسی رژیم با دول امپریالیستی است و موافق گسترش این مناسبات و یا برعکس! سافخا تأکید کرده است دولتهای امپریالیستی برغم «دو موضع و دو برخورد متفاوت»ی که با جمهوری اسلامی دارند که البته در پس آن «منافع متفاوت و متضاد طرفین خوابیده است» درهر حال اما این سیاستها در راستای گسترش نفوذ این دولتها در منطقه و تأمین منافع آزمندانہ انحصارات امپریالیستی است. اشارات آنها به «تروویسم جمهوری اسلامی» و یا پیش کشیدن بحث دفاع از حقوق بشر نیز «تنها برای توجیه نیات واقعی آنها است» و نه فرضاً نشانه «حمایت از خواستهای بحق و دمکراتیک مردم ایران در رهائی از جهنم جمهوری اسلامی».

برغم تأکید بر این نکات، سافخا اما وقتی که زمان نتیجه‌گیری و بویژه اتخاذ سیاست مشخص از این مقدمات درست فرا میرسد، یعنی درست زمانی که باید به مسأله تحریم اقتصادی رژیم و موضوع محدودیت مناسبات و روابط اقتصادی - سیاسی دولتهای امپریالیستی با جمهوری اسلامی، یا گسترش این روابط و مناسبات، پاسخ مشخص و صریحی بدهد، بکلی از تصمیم‌گیری عاجز میماند و به آنچنان تناقض‌گویی آشکاری دچار میشود که حتی صدای نیروهای خود را نیز در میآورد. سرانجام بحث و تحلیل‌های سافخا در مورد مسأله تحریم اقتصادی رژیم به این صورت درمیآید که «اپوزیسیون جمهوری اسلامی» باید «از افتادن در دام این یا آن اقدام موضعی دولت آمریکا در قبال جمهوری اسلامی پرهیز نماید» و «درعین حال موضع ممانعت طلبانه دولتهای اروپائی را با این رژیم افشا (کند)». بعبارت دیگر سافخا بظاهر، هم از ترس افتادن در دام این یا آن اقدام موضعی آمریکا با محدودیت مناسبات و روابط اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی با دولت آمریکا که عجالتاً در سیاست تحریم اقتصادی و تکلمه‌اش طرح «داماتو» تبلور یافته است مخالفت میورزد و هم زیر عنون افشای سیاستهای ممانعت طلبانه دولتهای اروپائی، با گسترش این روابط و مناسبات و اگر کسی با تشدید فشار بر جمهوری اسلامی، محدود کردن مناسبات و روابط اقتصادی رژیم و تحریم اقتصادی آن که میتواند در جهت انزوا سیاسی و اقتصادی رژیم مؤثر افتد و به تضعیف رژیم منجر گردد مخالف است، تصدیق کنید که مخالفتش با سیاستی که بنایش بر ممانعت با این رژیم است و با گسترش مناسبات و روابط، به تقویت و ابقاء این رژیم کمک میکند و خلاصه مانع از انزوا سیاسی - اقتصادی آن میشود و یا در خارج شدن از این انزوا، به آن یاری میرساند، یک کار بی‌معنی است. درآن واحد هم مخالفت با تضعیف رژیم و هم مخالفت با تقویت آن، تناقض‌گویی است. درحالی‌نقد این موضع متناقض و حاکی از گیج‌سری سافخا بود، در نشریه اتحاد کار تحت عنوان با مستوی «سیاست یک بام و دوها» حاکی از آن بود که در سافخا نسبت به مسأله تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی،

موضوع و نظر رسمی مشخصی وجود ندارد تا اینکه شماره ۳۵ نشریه اتحادکار مورخ اسفند ۷۵، خبر از برگزاری پلنوم کمیته مرکزی این سازمان داد که در آن ازجمله سیاست دول غرب در قبال جمهوری اسلامی، همچنین موضوع فشار علیه روشنفکران و نویسندگان مورد بررسی قرار گرفته است. نگاهی به جمع‌بندی این مباحثات که تحت عناوین «قطعنامه درباره تحریم» و «چرا نویسندگان؟» در اتحاد کار بچاپ رسیده است، حاکی از تداوم تناقضات درونی این جریان و ناتوانی‌اش در اتخاذ یک سیاست صریح و مشخص است.

تناقض در قطعنامه و تصمیمات ضد و نقیض پلنوم

کمیته مرکزی سافخا در پلنوم اخیر خود قطعنامه‌ای در پنج بند و با عنوان «قطعنامه درباره تحریم» به تصویب رسانده است. در این قطعنامه که در مقدمه آنهم بر، داشتن یک «موضع روشن» در قبال تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی تأکید شده، هرچند بظاهر استدلال‌هایی هم جاشنی نحوه نگرش این سازمان نسبت به موضوع تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی شده است تا شاید موضع متناقض این جریان از انظار پنهان بماند، معیناً باید گفت در این مورد توفیق چندانی نصیب تنظیم کنندگان قطعنامه نشده، نتیجه‌گیری همان است که قبلاً بود و در، کماکان بر همان پاشنه می‌چرخد.

در بند یک این قطعنامه بطور خلاصه چنین گفته شده است که «سیاست تحریم علیه یک دولت دارای تأثیرات متفاوت و متبااین» است و «تنها ماهیت ارتجاعی و ضد‌مردمی حکومت کافی نیست تا تأثیرات تحریم علیه چنین حکومتی به نفع مردم و در خدمت اهداف سیاسی آنها ارزیابی شود». در بند دوم گفته میشود «تحریم اقتصادی علیه ... کشورما» که از «بحران عمیق اقتصادی رنج میبرد» و «در شرایط فقدان یک جنبش قدرتمند اپوزیسیون»، «نه تنها سبب تضعیف حکومت نمیگردد بلکه باز اصلی فشار بردوش توده مردم تحمیل میشود و سیاستهای مخرب اقتصادی رژیم تحت الشعاع قرار میگیرد» و دربند سوم به استناد بند یک و دو گفته شده است که سیاست تحریم اقتصادی «درخدمت تشدید بحران اقتصادی و فقر و محرومیت بیشتر مردم است» و خلاصه با آن مخالفت شده است.

اینکه سیاست اصولی در برابر تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی کدام است و موضع یک جریان انقلابی بایستی چه باشد؟ درآخ همین مقاله بآن خواهیم پرداخت. معیناً پیش از پرداختن به این مسأله می‌خواهیم ببینیم سیاست و موضع سافخا در این زمینه چه هست و زمینه‌اش در کجاست؟

و اما در ارتباط با دلیل تراشی‌های پلنوم کمیته مرکزی سافخا، اولاً باید گفت «بحران عمیق اقتصادی» که «کشورما» از آن «رنج میبرد»، یک بحران ساختاری است. این بحران، بحران نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران است که حکومت اسلامی نیز روز به روز آنرا تشدید نموده است. کارگران و سایر اقشار زحمتکش استثمار شده نیز، فشار اصلی و دائم‌الترازی این بحران را بردوش دارند و مادامکه حکومت اسلامی برقرار باشد، این فشار بردوش آنها خواهد بود و بیش از پیش تشدید نیز خواهد کردید. هر رژیم دیگری هم که بجای جمهوری اسلامی بیاید، اگر نخواهد و یا نتواند دست به ریشه‌ها برد و به شیوه‌ای رادیکال و انقلابی بحران اقتصادی را حل کند، فشار بردوش توده مردم و وخامت اوضاع اقتصادی و معیشتی آنها تداوم خواهد یافت. بنابراین پیوسته است اگر کسی ولو ناخودآگاه - و ما امیدواریم اینطور باشد! - سبب اصلی بحران اقتصادی و تشدید آنرا و نیز فشارهای اقتصادی ناشی از آن بر کارگران و زحمتکشان را، تورم و گرانی و غیره را، تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی، قلمداد کند. فرض کنیم اصلاً چیزی بنام تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی وجود نداشته باشد - همانطور که چند سال قبل از این مطرح نبود - در آن صورت آیا فشارهای ناشی از بحران اقتصادی و تشدید روزافزون آن از دوش مردم برداشته میشود؟ چه کسی میتواند روند شدت‌یابنده بحران اقتصادی و عوارض ناشی از آن را حتی در قبل از آنکه بحتی هم از تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی در میان باشد انکار نماید؟ گفته شده است جنبش اپوزیسیون قدرتمند وجود ندارد و جنبش مبارزاتی در شرایط اعتلاء نیست، ازاینرو تحریم اقتصادی به تضعیف رژیم منجر نمیگردد! جنبش اپوزیسیون قدرتمند وجود ندارد، خُب این چه ربطی به مسأله دارد؟ فرض کنیم که در جنبش مبارزاتی کارگران و زحمتکشان هم هیچگونه چشم‌انداز رو به اعتلانی وجود ندارد، سؤال اینست که از درون سیاست مخالفت با تحریم اقتصادی و سیاست مخالفت با تشدید بحران اقتصادی رژیم آیا چنین اپوزیسیون قدرتمندی ظاهر میشود؟ و آیا جنبش به حالت اعتلاء گذر میکند؟ کمیته مرکزی سافخا با این توجهات معلوم نیست (?) بالاخره می‌خواهد از کجا سردرآورد؟

ک. م. سافخا از این نگران است که تحریم بین‌المللی اقتصادی جمهوری اسلامی «سیاستهای مخرب اقتصادی» رژیم را «تحت الشعاع» قرار دهد و بعد هم «درخدمت تشدید بحران اقتصادی رژیم قرار بگیرد» معنای این سخنان چیست؟

اولاً اگر از موضع منافع کارگران و زحمتکشان به مسأله نگاه شود، سیاستهای اقتصادی رژیم نه فقط ماهیتاً هیچ فرق و تلبینی با سیاستهای اقتصادی انحصارات امپریالیستی ندارد بلکه اساساً در همان راستا و بر پایه تأمین منافع عمومی همین انحصارات است و در یک کلام مبتنی است بر استثمار وحشیانه کارگران. کسی نیست که نداند جوهر سیاستهای اقتصادی رژیم و هسته مرکزی آنرا، همان سیاستهای محافل مالی و انحصارات بین‌المللی نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و امثال آن تشکیل میدهد. سیاستهای اقتصادی جمهوری اسلامی، در تحریم اقتصادی و در غیر تحریم اقتصادی، جدا از مجموعه سیاستهای انحصارات مالی بین‌المللی نبوده و نیست. مردمی‌که نزدیک به دوده محکوم به زندگی در زیر سایه شوم حکومت اسلامی بوده و

هم اکنون از فشارهای متعدد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، از گرانی و تورم، از بیکاری و گرسنگی و فقر و هزارویک عارضه دیگر نظام حاکم جانشان به لب رسیده است نه فقط «ویژه-سیاستهای مخرب اقتصادی رژیم را باگوش و پوست خود لمس کرده و آنرا شناخته‌اند، بلکه زیر و بالای این رژیم و سیاستهایش را در سلیبر عرصه‌ها نیز تجربه کرده و هزینه هنگفتی نیز برای آن پرداخته‌اند. حال دیگر اینکه کسی بخواهد تحت این عنوان که سیاستهای اقتصادی رژیم، تحت الشعاع تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی قرار نگیرد، سیاستش به دفاع تلویحی از همین رژیم و تقویت آن بیانجامد، این دیگر امری است علیحده و بیشتر هم یک بهانه است تا طرح دلیل! از این گذشته ک. م. سافخا ظاهراً مثل اینکه متوجه نیست وقتی که با تشدید بحران اقتصادی رژیم، حال با هرنیت و توجیهی مخالفت میکند، با زیان بی‌زبانی خواهان تخفیف این بحران میشود. چرا که بحران اقتصادی در هر حال ثابت و در یک حالت ایستا نمی‌ماند. وقتیکه قرار است این بحران تشدید نشود، لابد باید تخفیف یابد! میبایست که مخالفت با تشدید بحران اقتصادی رژیم، مجدداً کمیته مرکزی سافخا را ناچاراً به طرفداری از تخفیف بحران اقتصادی رژیم که آنهم چیزی جز فراهم ساختن فرجه و امکانی برای دوام و بقاء بیشتر همین رژیم ارتجاعی نیست، میکشاند!

البته اگر که «قطعنامه دربارهٔ تحریم» مصوب پلنوم ک. م. سافخا به همین جا ختم میشد، درآصورت میتوانستیم بگوئیم که این سازمان همانطور که در مقدمهٔ همین قطعنامه هم تأکید نموده، «موضوع روشن» ی نسبت به تحریم اقتصادی رژیم اتخاذ کرده است و فرضاً مخالف تحریم اقتصادی و محدود کردن مناسبات اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی است و بالعکس از سیاست دولتهای اروپایی و گسترش مناسبات اقتصادی سیاسی این دولتها با جمهوری اسلامی که عجلالتاً تحت عنوان سیاست «دیالوگ انتقادی» تعقیب میشود، استقبال مینماید. اما قضیه به این صورت نیست. تزلزلات درونی سافخا مانع از آن است که این جریان بتواند موضوع صریحی اتخاذ کند از اینروست که در بند ۴ قطعنامه، سیاست اتحادیه اروپا نیز مورد انتقاد قرار میگردد و لاجرم به همان تناقضی که قبل از پلنوم هم بدان مبتلا بود و ما قبلاً بدان اشاره کردیم، دچار میشود و بلاصمیمی جای اتخاذ یک تاکتیک مشخص را میگیرد و این بلاصمیمی در بند بعدی قطعنامه فرمول بندی میشود.

سافخا در بند ۵ قطعنامه خود مینویسد «۵- ما خواهان مشروط نمودن رابطه با جمهوری اسلامی به رعایت حقوق بشر، پایان دادن به تروریسم دولتی و کشتار و سرکوب مردم هستیم»

خب اینهم از سرانجام قطعنامه‌ای که نامش «قطعنامه دربارهٔ تحریم» بود و همانطور که شما هم ملاحظه کردید، از هر چیزی در آن سخن میرود الا از اینکه بالاخره تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی آری یا نه؟ و نه فقط پاسخ مشخص به این سؤال مشخص داده نمیشود بلکه در یک چشم بهم زدن این واژه ناپدید گشته و واژه دیگری بنام «رابطه» با جمهوری اسلامی پدیدار میشود. نباید زیاد سخت بگیریم! وانگهی بحث ما بحث برسر واژه‌ها نیست. فرض کنیم این موضوع صرفاً یک تسامح غیرعمدی بوده است و باز فرض کنیم که منظور تنظیم کنندگان قطعنامه از «رابطه» با جمهوری اسلامی، مجموعه‌ای از مناسبات اقتصادی و سیاسی با این رژیم است. سؤال مرکزی در اینجا اینست که اگر (۱) جمهوری اسلامی شرایط سه گانه ک. م. سافخا را نپذیرد، به تروریسم و کشتار و سرکوب مردم پایان ندهد و «حقوق بشر» را مراعات نکند، توصیه سافخا به مثلاً دولتهای اروپایی چیست؟ سیاست سافخا در قبال مناسبات این دولتها با جمهوری اسلامی کدام است؟ این سؤال را اگر شما ده بار دیگر هم مطرح کنید، مطمئن باشید که پاسخ مشخصی نخواهید شنید. نه کسی که هم خواهان گسترش مناسبات جمهوری اسلامی با این دولتها و هم خواهان محدودیت این مناسبات است و نه آن قطعنامه‌ای که یک بند آن بند دیگرش را نقض میکند. هیچکدام پاسخ مشخصی برای این سؤال نخواهند داشت، وانگهی مگر نه اینکه بی‌سیاستی هم خود سیاستی است؟!

معهداً قضیه به همین جا ختم نمیشود. موضوع فقط این نیست که در قطعنامه دربارهٔ تحریم مصوب پلنوم ک. م. سافخا از یک موضع صریح و روشن در قبال تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی اثری دیده نمیشود، موضوع حتی در وجود بندهای ضد و نقیض در یک قطعنامه یعنی وجود یک قطعنامه متناقض هم خلاصه نمیشود. موضوع اینست که این تناقض حتی میان دو تصمیم و دو جمع‌بندی پلنوم ک. م. سافخا هم دیده می‌شود. نشریه اتحاد کار در انعکاس جمع‌بندی بحثهای پلنوم از موضوع تشدید فشار بر نویسندگان تحت عنوان «چرا نویسندگان؟» پس از آنکه به یورش رژیم علیه نویسندگان و تشدید فشار و سرکوب آنها اشاره میکند، وظایفی را پیش روی «اپوزیسیون» میگذارد که با مضمون و نتیجه‌گیری قطعنامه دربارهٔ تحریمش همخوانی ندارد. اتحاد کار مینویسد «یورش اخیر رژیم بر نویسندگان، وظائف جدی را در مقابل اپوزیسیون جمهوری اسلامی قرار میدهد... درصدد همه این وظائف دفاع مشخص و همه‌جانبه از حق نویسندگان... است... دفاع از آزادی فوری فرج سرکوبی، متوقف نمودن پیگرد نویسندگان... و بعد چنین اضافه میکند «برای نیل به این هدف باید تمام نیرو و امکانات اپوزیسیون را بکار گرفت. افکار عمومی جهانیان را متوجه آنچه که در ایران میگردد ساخت و مجامع بین‌المللی و دولتها را وادار به فشار علیه جمهوری اسلامی نمود»! (تأکیدها آزماست)

همانطور که ملاحظه میکنید، گنجی و سردرگمی پلنوم ک. م. سافخا در اتخاذ یک سیاست صریح و روشن در اینجا نیز خود را نشان میدهد. هر خواننده‌ای پس از مطالعه سطور فوق، حق دارد از سافخا بخواهد منظورش

را از فشار علیه جمهوری اسلامی بطور روشن و حتی در جزئیات بیان کند و توضیح دهد کدام دولتها و همانا چگونه و از چه راهی قرار است جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهند؟ سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، یک لحظه میخواهد تمام نیرو و امکانات اپوزیسیون را بکار گیرد تا دولتها را وادار به فشار علیه جمهوری اسلامی کند، لحظهٔ دیگر، تحریم اقتصادی رژیم توسط این دولتها را که یکی از انواع همین فشارهاست با هزار و یک توجیه و بهانه نمی‌پذیرد. در «قطعنامه دربارهٔ تحریم»، فشار دولتها علیه رژیم و تحریم اقتصادی آن را نفی میکند. در «چرا نویسندگان؟» اش آنرا بشناهد و وظیفه‌ای جدی در برابر اپوزیسیون میگذارد. آنجا رد میکند، اینجا میپذیرد. گاهی مخالف است گاهی موافق. هم موافق است هم مخالف و خلاصه این رشته سری دراز دارد.

کدام سیاست و چرا؟

اگر دولتها و انحصارات بین‌المللی امپریالیستی که در حال کشمکش و جدال لفظی با جمهوری اسلامی‌اند بخواهند واقعاً این رژیم را به لحاظ اقتصادی و سیاسی تحریم کنند آیا سازمانهای انقلابی نیز بایستی خواهان تحریم همه‌جانبهٔ جمهوری اسلامی باشند یا نه؟ تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی آری یا نه؟

هرآینه ماهیت طرفهای درگیر در این مناقشه و انگیزهٔ آنها از این کشمکشها شناخته شده نمی‌بود، پاسخ به این سؤال هم شاید اندکی مشکل میبود. اما در مورد وضعیت فعلی خوشبختانه قضیه بدین صورت نیست. در مورد ماهیت ارتجاعی و ضدانقلابی طرفین دعوا گمان نمیرود نیازی به توضیح باشد و یا کسی پیدا شود آنرا مورد تردید قرار دهد. در مورد انگیزه‌های ارتجاعی طرفین نیز اگرچه قضیه بهمین صورت است معهداً در اینمورد بطور خلاصه میتوان چنین گفت

جمهوری اسلامی یک حکومت مذهبی ارتجاعی، حکومتی سرکوبگر و پان‌اسلامیستی است. این رژیم از همان ابتدای روی کار آمدنش در تلاش و در سودای ایجاد حکومتهای اسلامی در سایر کشورهای منطقه بوده است و در همین راستا از گروههای مذهبی افراطی در این کشورها بطور همه‌جانبه حمایت کرده و میکند. همه میدانند که سرخ اصلی افراطی‌ترین و ارتجاعی‌ترین گروههای مذهبی در لبنان، عربستان سعودی، مصر، کویت، عراق، اردن، الجزایر و اخیراً در پاره‌ای از جمهوریهای سابق شوروی، که برای برپائی حکومت‌اسلامی تلاش میکنند، اکثراً در دست جمهوری اسلامی است.

از سوی دیگر دولتها و انحصارات امپریالیستی، چه آنکه سیاستش تشدید فشار علیه جمهوری اسلامی و تحریم اقتصادی آن باشد و چه آنکه اساس سیاستش «دیپلماسی دوگانه» و یا باصطلاح دیالوگ انتقادی باشد، ولو آنکه تضادهای معینی میانشان وجود داشته باشد و یا از این سیاست به آن سیاست روی آورند، تماماً از یک جوهراند. آنان ولو که نیت اصلی خود را در زیر شعارهایی نظیر «آزادی»، «دمکراسی» و یا عنوان مظنون «حقوق بشر» هم پنهان کنند، اما در پی کسب سودهای انحصاری، گسترش بازارهای خود و سایر اهداف و مقاصد غارتگرانه و تجاوزکارانه خویش در منطقه هستند و از آنجا که تحرکات جمهوری اسلامی را ایجاد بی‌ثباتی در منطقه و با منافع خود سازگار نمی‌بینند، بمنظور مهار کردنش با آن به مجادله و کشمکش برمیخیزند.

روشن است که نه سیاستهای جمهوری اسلامی و دول امپریالیستی و نه نزاغی که میان ارتجاع اسلامی و ارتجاع امپریالیستی درگرفته است هیچکدام به منافع کارگران و مردم زحمتکش در ایران و در این کشورها ربطی ندارد. بنابراین یک سازمان انقلابی نمیتواند مدافع این سیاستها باشد. یک سازمان انقلابی اگر چه نمیتواند تأیید کند این سیاستها باشد و از این یا آن طرف دعوا حمایت کند، اما میتواند از تضادهای موجود در اردوی ارتجاع به نفع انقلاب استفاده نماید. بعنوان مثال اگر موضوع تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی مسأله‌ای جدی باشد و بفرض قرار باشد خرید نفت از جمهوری اسلامی واقعاً تحریم شود، یک سازمان انقلابی آیا از ترس اینکه مبادا با اقدام این یا آن کشور امپریالیستی همسو شود و یا تحت این بهانه که چنین اقدامی ممکن است به فقر و محرومیت بیشتر مردم منجر گردد بایستی با آن مخالفت کند؟ پاسخ عملی سازمان اتحاد فدائیان خلق به این سؤال مثبت است، پاسخ ما اما منفی است، چرا که نقطه عزیمت ما نه اقدام این یا آن کشور امپریالیستی بلکه منافع انقلاب است. اگر تحریم خرید نفت از جمهوری اسلامی یعنی قطع منابع مالی آن، به زیان رژیم است، که هست، پس ما موافق آن هستیم.

چه کسی میتواند انکار کند که جمهوری اسلامی اساساً با اتکاء به همین درآمد نفت است که دستگاههای بوروکراتیک - نظامی خود را سازماندهی کرده و میکند؟ آیا جز این است که بخش اعظم این درآمدها صرف همین دستگاهها که وظیفه‌ای جز سازماندهی استعمار طبقه کارگر و سرکوب توده زحمتکش مردم ندارند، می‌گردد؟ مگر با اتکاء به همین درآمدها نیست که رژیم تجهیزات جنگی و نظامی تهیه میکند، ارتش و سپاه و نیروی انتظامی و غیره را سازماندهی و نگهداری میکند، دستگاه امنیتی، دادگاه، زندان و غیره برپا میکند و هزینه اشاعه و صدور ارتجاع اسلامی را تأمین میکند؟ خب اگر تحریم خرید نفت از جمهوری اسلامی به قطع منبع اصلی تغذیه مالی رژیم و تضعیف آن منجر می‌گردد چرا بایستی موافق آن باشیم؟ چرا نباید از تضاد میان نیروهای ارتجاعی که شرایط براندازی رژیم را تسهیل میکند استفاده نماییم؟ کسیکه واقعاً خواهان سرنگونی رژیم بدست کارگران و زحمتکشان باشد و چشمی به تحولات رژیم در بالا نداشته باشد، چگونه میتواند با قطع منابع مالی رژیم که اساساً صرف دستگاه ستم و سرکوب این

اطلاعیه
خجسته باد اول ماه مه

کارگران مبارز!

اول ماه مه، روز جهانی کارگر، روز نمایش اتحاد و همبستگی بین‌المللی کارگران سراسر جهان، روز قدرت نمائی اردوی عظیم و بی‌شمار کار، روز ابراز خشم و انزجار نسبت به نظام ستمگرانه و استثمارگرانه سرمایه‌داری، فرا رسیده است.

در این روز پرولترهای سراسر جهان با جشن و سرور، میتینگ، راهپیمائی، تظاهرات و نبردهای خیابانی، یک‌دل و یک‌صفا سرود رهائی را سر می‌دهند و فریاد برمی‌آورند، استثمار بس! «دیگر نمی‌گذاریم برپاکندگانی ستم‌نبروی بازوانمان را تاراج کنند»

در اول ماه مه، میلیونها کارگر، یکصفا عزم خود را به مبارزه برای رهائی بشریت ستم‌دیده از قید هرگونه ستم و استثمار، مبارزه برای ایجاد جامعه‌ای انسانی یعنی جامعه سوسیالیستی ابراز می‌دارند.

همانگونه که اول ماه مه متعلق به تمام کارگران ۵ قاره جهان است، مطالبات و شعارهای اساسی این روز نیز متعلق به همه کارگران از جمله کارگران ایران است.

طبقه کارگر ایران در حالی خود را برای بزرگداشت روز اول ماه مه آماده می‌کند که یکی از ارتجاعی‌ترین رژیمهای سرمایه‌داری جهان بر ایران حاکم است. تحت حاکمیت رژیم ارتجاعی بورژوا-مذهبی جمهوری اسلامی، کارگران ایران از هرگونه آزادی سیاسی محروم‌اند. فقدان آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک، به محرومیت طبقه کارگر ایران از شیوه‌ای حق تشکل مستقل و آزادانه و حق اعتصاب انجامیده است. طبقه کارگر ایران در شرایط بی‌حقوقی سیاسی مطلق، تحت شدیدترین استثمار قرار گرفته است. در حالیکه سرمایه‌داران از قبل کار و زحمت کارگران مداوماً بر سرمایه و ثروت‌های افسانه‌ای خود افزوده‌اند، دستمزد کارگران ایران تا بدان حد نازل و ناچیز است که حتی جوابگوی حداقل معیشت آنها نیست. سال به سال نیز وضعیت مادی و معیشتی کارگران وخیم‌تر می‌شود.

طبیعی است که در این وضعیت فقر مطلق و استثمار هولناک، کارگران باید اعتراض کنند و چنین نیز می‌کنند. اما در کشوری که آزادی سیاسی از مردم سلب شده است و اختناق و دیکتاتوری عربان حاکم است، هر اعتراض ولو جزئی کارگران و هر مطالبه حتی صنفی آنها به وحشیانه‌ترین شکل ممکن از جانب رژیم سرکوب می‌گردد. تازه‌ترین نمونه آن سرکوب ددمنشانه کارگران پالایشگاه نفت تهران بود که برای تحقق برخی مطالبات صنفی و رفاهی خود دست به اعتراض زده بودند. رژیم با گسیل واحدهای ضدشورش، راهپیمائی مسالمت‌آمیز کارگران را سرکوب کرد. چندصد تن را بازداشت نمود و زیر شکنجه قرار داد. برخی گزارشها حاکیست که دوتن از کارگران نیز توسط مزدوران رژیم به قتل رسیده‌اند. لذا پرواضح است، که کارگران ایران نتوانند در اول ماه مه همانند میلیونها تن از هم‌زنجیران خود در سراسر جهان به خیابانها بریزند و علناً همبستگی خود را با کارگران کشورهای دیگر ابراز دارند. اما کارگران ایران به اشکال دیگری از جمله شوه‌های مخفی و نیمه‌علنی مراسم اول ماه مه را برگزار می‌کنند و بدینطریق همبستگی مبارزاتی خود را با کارگران تمام جهان ابراز می‌دارند.

کارگران مبارز ایران!

یگانه راه نجات از وضعیت اسفباری که رژیم جمهوری اسلامی برای کارگران و مردم زحمتکش پدید آورده است سرنگونی این رژیم است. بدون سرنگونی جمهوری اسلامی هیچ بهبود جدی سیاسی و اقتصادی و معیشتی در اوضاع پدید نخواهد آمد. لذا راه نجات، در سرنگونی این رژیم و به دست گرفتن قدرت توسط کارگران و زحمتکشان است. اما طبقه کارگر نمیتواند، یک رژیم سازمان یافته و مجهز به ابزارهای سرکوب قدرتمند را سرنگون سازد، مگر آنکه متشکل شود. اگر رژیم جمهوری اسلامی برغم مخالفت عمومی کارگران و زحمتکشان تا به امروز توانسته دوام آورد و به حاکمیت ننگین خود ادامه دهد، دلیلش نه قدرت حکومت، بلکه ضعف تشکل کارگران و پراکندگی آنها بوده است. اگر طبقه کارگر بصورت یک طبقه متشکل شود، اگر طبقه کارگر خود را در تشکلهای طبقاتی خود سازمان دهد، پوشالی بودن قدرت رژیم، در برابر قدرت کارگران بزودی آشکار خواهد شد. لذا بنییهی است که رژیم هم تمام تلاشش را بکار گیرد و از تمام ابزارهای سرکوب و تحمیق استفاده کند، تا مانع از تشکل کارگران گردد. اما اگر همه تلاشهای ارتجاعی رژیم برای سرکوب مبارزه کارگران و ایجاد مانع بر سر راه آنها با شکست روبرو شده است، و برغم سرکوبهای مداوم بار دیگر کارگران به پا خاسته‌اند، کارگران می‌باید تلاشهای رژیم را برای مانع ایجاد کردن بر سر راه تشکل، نقش برآب کنند. کارگران باید به هر شکل ممکن برای متشکل شدن در سازمانهای طبقاتی خود تلاش ورزند.

اگر امروز در شرایط سرکوب و اختناق، رژیم اجازه نمی‌دهد که کارگران در سازمانهای سیاسی خود متشکل شوند. اگر رژیم اجازه نمیدهد کارگران در اتحادیه‌های مستقل کارگری متشکل شوند. اگر شرایط تشکلی شوراها کارگری نیز امروز وجود ندارد، کارگران میتوانند، تشکلهای مخفی و نیمه‌علنی ایجاد کنند و از طریق این تشکلهای مبارزه خود را پیش برند.

امروز کمیته‌های مخفی کارخانه، مناسب‌ترین شکل تشکل کارگران است و تجربه ایجاد این کمیته‌ها و تاووم آنها برغم سرکوبهای حکومت دلیلی بر صحت و عملی بودن آنهاست. لذا کارگران برای پیشبرد مبارزه خود برای هرچه بیشتر متشکل نمودن خود در شرایط کنونی، ضروریست که بیش از پیش برای ایجاد کمیته‌های مخفی کارخانه‌ها تلاش کنند. راز پیروزی طبقه کارگر در تشکل و آگاهی این طبقه است.

سازمان ما روز اول ماه مه را به عموم کارگران تبریک می‌گوید و در آستانه اول ماه مه، کارگران ایران را به تشدید مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی و برای برافکندن نظم سرمایه‌داری فرا میخواند.

زنده باد همبستگی بین‌المللی کارگران

زنده باد سوسیالیسم
سازمان فدائیان (اقلیت)
 اردیبهشت ماه ۱۳۷۶

اطلاعیه
دولتهای اروپائی باید تمام مناسبات خود را با جمهوری اسلامی قطع کنند

و

سران رژیم باید به جرم جنایت علیه بشریت در یک دادگاه بین‌المللی
محاكمه شوند

سرانجام، امروز ۲۱ فروردین ماه دادگاه برلین حکم قطعی خود را در مورد جنایت رستوران میکونوس که طی آن ۳ تن از رهبران حزب دمکرات کردستان ایران، دکتر صادق شرفکندی، عبدلی، اردلان و نیز یکی از همراهان آنها به دست تروریست‌های جمهوری اسلامی به قتل رسیدند، صادر نمود.

دادگاه برلین، دارایی سردسته تروریست‌های رژیم و همکار لبنانی او عباس رایل را به حبس ابد، یوسف امین و محمد اطریس لبنانی را به ترتیب به ۱۱ و ۵ سال زندان محکوم کرد.

اهمیت حکم دادگاه برلین در این است که برای نخستین بار یک دادگاه اروپائی پا را از محدوده محکوم کردن تروریست‌های اعزامی جمهوری اسلامی فراتر نهاده و صریحاً از رهبران جمهوری اسلامی به عنوان تصمیم گیرندگان و عاملین اصلی که دستور این قتل و قتل‌های مشابه را صادر کرده‌اند، نام برده است. یعنی نه تنها در جریان این دادگاه حکم جلب و بازداشت بین‌المللی فلاحیان، رئیس دستگاه سرکوب امنیتی و جاسوسی رژیم صادر گردید، بلکه مستقیماً پای خامنه‌ای، رفسنجانی، و امثال آنها به حق به عنوان متهمین اصلی به میان آمده است.

این حکم که از نظر سیاسی ضربه‌ای جلی به رژیم در عرصه جهانی محسوب میگردد، بیان محکومیت رژیم جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم ضدبشری، جنایتکار و تروریست است که طبیعتاً عواقب سیاسی نیز در پی خواهد داشت.

نخستین نتیجه سیاسی این حکم نیز اخراج ۴ دیپلمات تروریست جمهوری اسلامی از آلمان و در پی آن تصمیم وزرای خارجه اروپا به فراخواندن سفرای خود از ایران و پایان دادن به سیاست گفت و شنود انتقادآمیز بوده است.

این اقدامات نشان میدهند که اکنون دیگر حتی دولتهای اروپائی نیز که سالها به خاطر منافع اقتصادی خود بر جنایات رژیم سرپوش گذارده و سیاست مسخره دیالوگ انتقادی را درپیش گرفته بودند، خود را ناگزیر به اتخاذ اقداماتی نظیر فراخواندن سفرای خود از ایران و پایان بخشیدن به سیاست دیالوگ انتقادی می‌بینند. اما رسوائی رژیم دیگر از حد گذشته و چنین اقداماتی هم دیگر کافی نیست.

اکنون که دادگاه برلین رسماً و علناً بر نقش سران حکومت در ترور و سرکوب مخالفین و کشتار آنها حتی در کشورهای اروپائی تأکید نموده است، باید اقدامات شدیدتری علیه رژیم اتخاذ گردد. نباید گذاشت اقدامات اخیر نیز نظیر واکنشی که در قبال فتوای قتل سلمان رشدی صورت گرفت، از سوی دول اروپائی به یک مانور تبدیل شود و به زودی فراموش گردد. لذا باید پیگیرانه خواستار قطع هرگونه مناسبات سیاسی، دیپلماتیک، و اقتصادی دولتهای اروپائی با رژیم جمهوری اسلامی بود که بیش از این نتوانند به ادامه حیات آن یاری رسانند. بعلاوه اکنون که نقش جنایتکارانه سران جمهوری اسلامی بر همگان آشکار شده است باید سران رژیم جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت در یک دادگاه بین‌المللی به پای میز محاکمه کشانده شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۱ فروردین ۱۳۷۶

اخبار کارگری جهان

آلمان - در ادامه اعتراض به ادغام دو کارخانه فولادسازی Thyssen و Krupp که به اخراج ۳۰-۱۰ هزار کارگر این دو کارخانه منجر خواهد شد، صدها نفر از کارگران فلزکار کارخانه فولادسازی Krupp در شهرهای دورتموند، بوخوم و سلگن از روز ۲۶ مارس تا ۳۰ مارس دست به اعتصاب زدند. در طول این اعتصاب کارگران هر روزه در مقابل در ورودی کارخانه تجمع کرده و خواهان توقف اخراجها شدند. در حال حاضر نرخ بیکاری در آلمان ۱۲/۲ است که از سال ۱۹۳۳ تاکنون بی سابقه میباشد.

☀️ به دعوت اتحادیه کارگران بخش دولتی آلمان، هزاران نفر از کارگران این بخش در شهر برلین روز ۲۴ آوریل دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. این حرکت در اعتراض به تصمیم دولت مبنی بر اخراج ۱۳ هزار نفر از کارگران شاغل در ادارات دولتی در منطقه برلین انجام گرفت. در این روز، هزاران کارگر در خیابانهای برلین راه پیمانی کرده و خواستار توقف فوری اخراجها و امنیت شغلی شدند.

ایتالیا - هزاران نفر از کارگران جایگاههای فروش بنزین متعلق به شرکت دولتی نفت ایتالیا Eni، برای افزایش دستمزدها روز ۱۵ آوریل دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. این حرکت اعتراضی، عبور و مرور اتومبیلها را در اغلب شهرهای ایتالیا مختل کرد.

☀️ تعداد بیکاران در ایتالیا در ماه ژانویه سال جاری به مرز ۲/۸ میلیون نفر رسید. به این ترتیب ۱۲/۴ درصد از جمعیت فعال این کشور بیکار بوده، و اکثر این بیکاران از بخشهای صنعتی و کشاورزی میباشدند.

انگلستان - روز اول آوریل، ۱۷۵۰ نفر کارگر کارخانه ژنراتورسازی Amec در شمال شرق انگلستان دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. این اعتصاب در اعتراض به مخالفت کارفرما با خواست کارگران مبنی بر افزایش دستمزدها به میزان ۱۰ درصد صورت گرفت. کارگران اعلام نمودند که در صورت عدم پذیرش خواست آنها، روزهای دوشنبه هرفته کار را تعطیل خواهند کرد.

بلژیک - روز ۴ آوریل، صدها نفر از کارگران کارخانه اتومبیلسازی رنو در Vilvoorde به همراه صدها کارگر اخراجی کارخانه فولادسازی Forges de clabecq در شهر بروکسل گردهم آمدند. کارگران که قصد راه پیمانی در خیابانهای شهر و تظاهرات در مقابل ساختمان دولت را داشتند، با مأمورین ضدشورش پلیس درگیر شده و با پرتاب سنگ و تخم مرغ به دفاع از خود پرداختند. روز اول آوریل نیز کارگران اخراجی کارخانه فولادسازی Forges de clabecq طی یک حرکت اعتراضی، شاهراه بروکسل - پاریس را مسدود نموده و با مأمورین پلیس، که قصد متفرق کردن کارگران خشمگین را داشتند، به زدوخورد پرداختند.

☀️ پس از ۶ هفته اعتصاب و اشغال کارخانه، سرانجام روز ۱۴ آوریل ۳۱۰۰ کارگر کارخانه اتومبیل سازی رنو در Vilvoorde در حومه بروکسل،

کار را مجدداً از سرگرفتند. کارگران، که اعتصاب خود را علیه تصمیمات مدیریت این کارخانه مبنی بر تعطیل این کارخانه و اخراج ۳۱۰۰ کارگر آن، آغاز نمودند، با اعلام نظر دادگاه مبنی بر نقض قوانین کار در کشورهای بازار واحد اروپا توسط کمیته رنو، به سر کارهای خود بازگشتند. کارگران درعین حال اعلام نمودند که مبارزات خود را تا عقب نشینی کامل کارفرما و لغو تصمیم تعطیل این کارخانه ادامه خواهند داد.

در همین رابطه روز ۱۰ آوریل، کارگران این کارخانه در اعتصاب یکروزه کارگران کارخانه اتومبیل سازی Volvo در منطقه Ghent شرکت کرده و همبستگی خود را با کارگران این کارخانه به نمایش گذاشتند.



هلند - صدها تن از کارگران کارخانه فیلیپس در اعتراض به تعطیل یکی از واحدهای تولیدی این کارخانه واقع در Hoogeveen - که متعاقباً به اخراج آنان میانجامد - در اواسط آوریل سال جاری دست از کار کشیدند. اعتصابیون ضمن مسدود نمودن جاده ها و تجمع در محل کار، مخالفت خود را با تعطیل کارخانه مزبور و انتقال آن به لهستان ابراز داشتند. کارخانه فیلیپس برای کسب سود بیشتر در نظر دارد واحد تولیدکننده جاروبرقی و قهوه جوش در هلند را تعطیل و آن را به لهستان منتقل نماید.

در نتیجه اعتصاب اخیر و همبستگی کارگران سایر واحدهای تولیدی در شهرهای دیگر هلند، سرانجام کارخانه فیلیپس طی توافقی با نمایندگان اتحادیه ها متعهد شد ظرف سه سال آینده از طریق اداره های کاریابی، اشتغال کارگران اخراجی را تأمین نماید.

☀️ صدها تن از کارگران بندر رتردام در اعتراض به اخراج قریب به یک چهارم از مجموع کارگران شاغل در این بندر، روزهای ۱۵ و ۱۶ آوریل دست از کار کشیدند و اتوبانهای اطراف رتردام را مسدود نمودند.

دانمارک - در آوریل سال جاری، اعتصابات متعددی در دانمارک با خواست افزایش دستمزدها صورت گرفت. ۶۳۰ تن از کارگران کارخانه پمپ سازی Grundfoss روز ۵ آوریل طی یک اعتصاب یکروزه، خواهان افزایش ۳/۵ کرون در ساعت شدند. ۴۴۰ تن از کارگران غیرماهر کارخانه یخچال سازی Sabroe از روز ۱۵ آوریل طی اعتصاب ۳ روزه خود، خواست افزایش ۶ کرون در ساعت به

اخباری از ایران

روند اخراج پناهندگان و مهاجرین افغانی

«مدیرکل دفتر اتباع بیگانه استان خراسان» اوائل اردیبهشت ماه در گفتگویی با خبرنگاران، بار دیگر بر سیاستهای ضدپناهندگی جمهوری اسلامی و ادامه اخراج پناهندگان و مهاجرین افغانی تأکید کرد. وی ضمن اشاره به وجود حدود ۳۰۰ هزار افغانی در مشهد و سایر نقاط استان خراسان، چنین ادعا کرد که ۵۰ هزار تن از این افراد بصورت غیر مجاز از مرزهای شرق وارد کشور شده و در این استان سکونت گزیده اند. او تأکید کرد که این عده بایستی در اسرع وقت به کشورشان برگردند. نامبرده همچنین عنوان کرد که حدود ۳ هزار تن از دختران ایرانی در خراسان با مهاجرین افغانی ازدواج کرده اند که ثبت نام قانونی نشده اند و موضوع ازدواج دختران ایرانی با مهاجرین افغانی هیچگونه امتیازی برای اقامت پناهندگان و مهاجرین محسوب نمی شود.

قابل ذکر است که گروه کثیری از مهاجرین افغانی که با زور به افغانستان برگردانده شده اند، همسر و فرزند آنها در ایران بسر می برند و هم اکنون جمهوری اسلامی در نظر دارد آنها را نیز روانه افغانستان کند. مقام دولتی یاد شده در همین رابطه میگوید: بر اساس مصوبات قانونی جمهوری اسلامی این افراد طبق برنامه زمان بندی شده به «موطن شوهرانشان» بازگردانده میشوند! وی در پایان سخنان خود آخرین آمار تعداد اخراج شدگان را به نقل از «مراجع ذیصلاح» چنین اعلام کرد. تاکنون افزون بر ۵۹۸ هزار نفر از پناهندگان افغانی از طریق معابر مرزی دوغارون تایباد، دوکوهانه قاین، و میل ۷۳ بیرجند در استان خراسان به افغانستان بازگردانده شده اند.

این اقدامات ضدانسانی و ضدبشری در حالی صورت میگیرد که حکومت اسلامی مدام از پناهنده پذیر بودن کشور اسلامی سخن میگوید و دعای پوچ خود را دایر بر کمکهای انسان دوستانه و غیره در محافل داخلی و بین المللی تکرار میکند.

تحولات سیاسی در زئیر ...

کاهش داشته و نرخ تورمی بالغ بر ۲۳ درصد داراست، مبارزات علیه چپاول و غارت از یکسو و دیکتاتوری تام و تمام از سوی دیگر اوج خواهد گرفت. بدیهی است که فقدان رهبری و تشکل کارگری، زمینه قدرت گیری سایر نیروها و جریانات را فراهم میسازد. هراس از گسترش مبارزات کارگران و زحمتکشان و هراس از رادیکالیسم این جنبش هاست که دول امپریالیستی را بر آن داشته تا با علم کردن «امنیت» پناهندگان رواندانی در زئیر که بیش از دو سال است بدون هیچ کمک و حمایتی در قحطی و گرسنگی جان میسپارند، به زئیر نیروی نظامی اعزام کنند و در صورت به خطر افتادن منابع اقتصادی-سیاسیشان با مداخله نظامی و سرکوب مبارزات، سلطه خود را بر ذخائر و ثروتهای عظیم، حفظ نمایند.

صدور حکم دادگاه برلین و ...

مذاکره در سطوح وزراء و گفتگوهای انتقادی را قطع کنند و از دادن روایت به مأموران امنیتی رژیم خودداری نمایند. بدیهی است که این تصمیمات جز یک مشت حرف توخالی و پوچ چیز دیگری نبود و در عمل همان ادامه مناسبات با جمهوری اسلامی در سطوح مختلف آن بود که بویژه مورد حمایت و پشتیبانی آلمان و فرانسه قرار داشته است.

در حقیقت امر، دولتهای اروپایی که از بابت مناسبات اقتصادی با رژیم جمهوری اسلامی هر سال میلیاردها دلار سود می‌برند، مطلقاً خواهان متشنج شدن مناسبات نبوده و نیستند. حتی دولت آلمان که بالاخره پس از اعلام حکم دادگاه مجبور شد علیه جمهوری اسلامی تصمیمی اتخاذ نماید، از همان آغاز، دادگاه برلین، قضا و دادرسان آنرا شدید تحت فشار قرار داد تا بنحوی مسئله را مختموم اعلام کنند یا لاف پای جمهوری اسلامی را از معرکه بیرون بکشند. اما در این زمینه موفق نشد. علت آنهم نه آنگونه که برخی‌ها تصور میکنند، استقلال قوه قضائیه آلمان، بلکه تضادها و کشمکش‌های سیاسی است که بر سر مسئله جمهوری اسلامی در آلمان، اروپا و در میان قدرتهای بزرگ جهان در جریان است. در خود آلمان، در مقابل ائتلاف حاکم که خواستار ختم بی‌سروصدای قضیه بود، سوسیال - دموکراتها، سبزها و دیگر جریان‌های رقیب بلوک حاکم خواهان پی‌گیری قضیه و روشن شدن نقش جمهوری اسلامی در جریان این ترور بودند. حزب سوسیال - دموکرات آلمان گذشته از مسئله رقابت و تسویه حساب سیاسی با جناح حاکم، از این زاویه نیز خواهان پی‌گیری قضیه بود که سران حزب دموکرات کردستان ایران به عنوان مهمانان این حزب در آلمان ترور شده بودند. در سطح اروپا، برخی دولتها و نیز تعداد زیادی از احزاب و جناح‌های اپوزیسیون در پشت قضیه، برای روشن شدن نقش جمهوری اسلامی قرار گرفتند. برخی از دولتها نظیر آمریکا نیز برای پیشبرد سیاست خود در برابر سیاست اروپا در قبال جمهوری اسلامی، مستقیم و غیرمستقیم، جریانی را تقویت میکردند که خواستار پیگیری مسئله و افشاء نقش جمهوری اسلامی در عملیات تروریستی بودند. بنابراین در بطن این شرایط، تضادها و رقابتهای سیاسی بود که دادگاه برلین توانست، فشارهای دولت آلمان را خنثی کند، کار دادگاه را ادامه دهد و حکمی صادر نماید که مبتنی بر واقعیت است.

پس روشن است که دولت آلمان از همان آغاز نمی‌خواست، مسئله به اینجا بکشد. از اینرو اگر آلمان و دیگر دولتهای اروپایی ناگزیر به اتخاذ تصمیماتی علیه جمهوری اسلامی شدند، خواست قلبی آنها نبود. اروپا که در پی سرنگونی رژیم شاه و به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی توانسته است بازار ایران را قبضه کند و از نظر اقتصادی و سیاسی، حامی و پشتیبان جمهوری اسلامی است، مطلقاً تمایلی نداشته و ندارد که وضعیت متشنج ادامه یابد و حیثاً در درازمدت لطمه‌ای به سودهای کلان آنها وارد آید. بنابراین هنوز چند روزی از فراخواندن سفرا

نگذشته که تصمیم به بازگرداندن آنها میگیرند، اما آنها حساب نکرده بودند که ممکن است سران جمهوری اسلامی با توجه به شناختی که از ماهیت دولتهای اروپایی دارند، جواب سلام آنها را با سیلی بدهند. فردای روزی که وزرای خارجه کشورهای اروپایی با تصمیم خود به بازگشت سفرا به رژیم جمهوری اسلامی باج داد، خامنه‌ای در یک سخنرانی که ظاهراً به مناسبت اول ماه مه ترتیب داده شده بود، رکیک‌ترین کلمات را نثار قدرتهای اروپایی کرد و تمام برنامه آنها را بهم ریخت.

او در این سخنرانی کشورهای اروپایی را «وقیح، ظالم، غیرمنصف، پرو و بد دل» خواند و گفت اتحادیه اروپا در ماجرای اخیر خود با ایران «بازیچه دست صهیونیستها» شده است. در زمینه قطع گفتگوهای انتقادی گفت: «این گفتگوها برای ایران اسلامی اهمیتی ندارد و ما طالب آن نبوده‌ایم.» و بالاخره رهنمودهایی در این مورد که سفیر آلمان نباید عجلالتاً به ایران بازگردد و در فرستادن سفرا جمهوری اسلامی به کشورهای اروپایی نباید تعجیل کرد، صادر نمود.

نتیجتاً این که جمهوری اسلامی اعلام نمود که سفرای آلمان و دانمارک فعلاً به ایران باز نگردند، اما دیگر کشورهای اروپایی میتوانند سفرای خود را بازگردانند.

این موضع‌گیری جمهوری اسلامی از آنجا ناشی میشود که رژیم میدانند انحصارات اروپایی برای حفظ بازارهای ایران و کسب سودهای کلان، دولتهای خود را تحت فشار قرار میدهند و آنها ناگزیر به کرنش در برابر جمهوری اسلامی و نادیده گرفتن اقدامات تروریستی آن هستند. این واقعیت را وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی در مصاحبه با خبرنگاران داخلی و خارجی به خوبی بیان کرد. او گفت: «ما یک کشور ثروتمند هستیم و ارز خوبی از درآمد نفت داریم. بنابراین از هر کجا جنس مناسبی داشته باشند از آنها خریداری میکنیم و آنها هم برای فروش کالاهای خود به ما با هم مسابقه می‌گذارند. لذا برای ما باید چه نگرانی وجود داشته باشد که روابط با اروپا قطع شود... قطع روابط با تهران به منزله یک انتحار سیاسی برای اروپائیان به شمار میرود.» وی در بخش دیگری از مصاحبه خود اشاره کرد که اروپائیان هیچ جای پائی در منطقه خاورمیانه ندارند و مسلم است که بدون داشتن یک رابطه صحیح با ایران، امکان این که بتوانند در منطقه خلیج فارس، خاورمیانه و آسیای مرکزی حضور یابند وجود ندارد.

این اظهارات بدان معناست که اگر اروپا میخواهد بازار ایران را حفظ کند و با توجه به درآمد نزدیک به ۲۰ میلیارد دلاری رژیم جمهوری اسلامی از نفت، میلیاردها دلار سود بابت صدور سرمایه و کالا ببرد، باید «رابطه صحیحی» با جمهوری اسلامی داشته باشد یعنی همین کاری که در گذشته کرده بود بکند، به حمایت سیاسی و اقتصادی خود از حکومت اسلامی ادامه دهد. غرولند در مورد نقض حقوق بشر را کنار بگذارد و تروریستهای اعزامی آن آزاد باشند در اروپا مخالفین حکومت را ترور کنند.

ولایتی اشاره میکند که حفظ ایران حتی بعنوان یک جای پا در منطقه برای اروپا حائز اهمیت است. از آنجائیکه بازارهای منطقه عمدتاً در تیول انحصارات آمریکائی است، انحصارات اروپایی برای

اخبار کارگری جهان

دستمزدها را طلب کردند. ۱۰۰ کارگر کارخانه میل‌سازی Limtrea طی یک اعتصاب ۶ روزه، خواستار افزایش ۳/۵ کرون در ساعت به دستمزدها شدند.

* روز ۱۲ و ۱۳ آوریل، کارگران نظافتکار بیمارستان Rigshospital در شهر کپنهاگ، دست از کار کشیدند. این اعتصاب در اعتراض به تلاشهای مدیریت برای استخدام کارگران غیرماهر زن، که دستمزدی کمتر از دستمزد کارگران فعلی مرد دارند، انجام گرفت. در همبستگی با اعتصابیون، ۲۵۰ نفر کارگر خدمات این بیمارستان نیز در این دو روز کار را تعطیل کردند.

آمریکا - بیش از ۱۳ هزار تن از کارگران کارخانه لاستیک‌سازی «گودیر» باخواست افزایش دستمزد و انعقاد قراردادهای دسته جمعی، روز ۱۹ آوریل دست از کار کشیدند. در نتیجه این اعتصاب که به فراخوان اتحادیه فولاد آمریکا، برگزار شده بود، تولید در ۸ واحد تولیدی کارخانه مزبور متوقف شد. این اعتصاب به لحاظ وسعت‌اش، از سال ۱۹۷۶ به اینسو بی‌سابقه بوده است.

لهستان - با اعلام تصمیم دولت مبنی بر تعطیل کارخانه کشتی‌سازی لنین در بندر گدانسک و اخراج ۳۷۰۰ کارگر این کارخانه، روز ۱۹ مارس صدها نفر از کارگران این کارخانه دست به اعتراض زدند. در این روز کارگران خشمگین بخشی از وزارت دارائی این کشور را به اشغال درآورده و با مأمورین پلیس، که قصد بیرون راندن کارگران را داشتند، به زدوخورد پرداختند. در همین روز تعداد دیگری از کارگران به سمت وزارت کار لهستان راه‌پیمائی کردند. صدها نفر از کارگران کارخانه تراکتوسازی Ursus و معدنچیان منطقه Silesia نیز در همبستگی با کارگران اخراجی کارخانه کشتی‌سازی بندر گدانسک، در این روز دست از کار کشیده و بخشی از وزارت اقتصاد این کشور را اشغال نمودند.

شیلی - ۱۱۰۰ تن از معدنچیان معدن ذغال سنگ «لوتا» در اعتراض به تعطیل معدن فوق که به اخراج آنان می‌انجامد، روز ۱۶ آوریل ضمن اشغال معدن، دست به اعتصاب زدند. دولت شیلی با تعطیل این معدن، معدنچیان اعتصابی را که اکثراً درآستانه بازنشستگی قرار دارند، از مزایای بازنشستگی محروم می‌سازد و آنان را به خیل بیکاران می‌افزاید. نرخ بیکاری در این منطقه ۱۳ درصد میباشد که دو برابر نرخ بیکاری در شیلی است.

نیکاراگوئه - روز ۱۶ آوریل هزاران نفر از کارگران سراسر نیکاراگوئه اعتصاب وسیعی را به مدت ۳ روز آغاز نمودند. این اعتصاب عهومی در اعتراض به سیاستهای اقتصادی دولت راستگرایی این کشور برگزار شد. در این ۳ روز، کارگران در خیابانهای چند شهر این کشور دست به راه‌پیمائی و تظاهرات زدند. کارگران خشمگین جاده‌های اصلی ارتباطی بین شهرها را به اشغال خود

اخبار کارگری جهان

در آورده و مانع حرکت اتومبیلها شدند.

فرانسه - ۸۰ درصد از کارگران شرکت LU - Belin روز ۱۷ آوریل به دعوت ث. ت. و CDFT دست به اعتصاب زدند و خواهان ۱۰۰۰ فرانک اضافه دستمزد و ۲۰۰۰ فرانک پاداش برای کلیه کارگران این شرکت شدند.

* ۹۰ درصد از کل ۷۵۰ کارگر کارخانه کاغذسازی Ariojo - Wiggins، روز ۱۶ آوریل علیه طرح مدیریت مبنی بر ۲ نوبت اضافه کاری ۸ ساعته در طی سال، دست به اعتصاب زدند. آنان همچنین به سطح نازل دستمزدهای خود در مقایسه با سایر کارخانه ها معترضند. میانگین دستمزد کارگران کارخانه فوق بین ۷ تا ۱۰ فرانک در ساعت کمتر از سایر کارخانه ها است.

برزیل - هزاران نفر از دهقانان فقیر روزهای ۱۷ و ۱۸ آوریل، در اعتراض به نحوه ناعادلانه تقسیم زمین در این کشور، دست به تظاهرات وسیعی در مقابل کاخ ریاست جمهوری زدند. این تظاهرات در پایان یک راهپیمایی ۱۲۰۰ کیلومتری بود که هزاران دهقان فقیر از ۲ ماه پیش آغاز نموده بودند.

در برزیل بیش از ۱۲ میلیون دهقان فقیر در منتهای فقر و فلاکت بسر میبرند. ۸۰ درصد زمینهای زراعی این کشور در تملک ۲۰ درصد از ملاکین ارضی است. این وضعیت موجب شده که دهقانان از تأمین معاش خود نیز عاجز باشند. دهقانان زحمتکش بارها اقدام به اشغال مزارع مالکین نموده، اما هربار با یورش وحشیانه پلیس و ارتش و کشتار تعدادی از دهقانان، زمینها به ملاکین بازپس گردانده شده است. طی ۱۰ سال گذشته در نتیجه این درگیریها بیش از ۸۰ تن از دهقانان به قتل رسیده اند. در آوریل سال جاری، دهقانان فقیر به دعوت «جنبش دهقانان بی‌زمین» (MST) در سالروز قتل عام ۱۹ دهقان در سال گذشته، اقدام به اشغال مزارع یکی از ملاکین منطقه آمازون نمودند. در این روز هزاران تن از کارگران کشاورزی نیز به دعوت «اتحادیه کارگران کشاورزی برزیل» (CUT) به تظاهرات گسترده پیوستند و پس از راهپیمایی در خیابانهای برزیل در مقابل کاخ ریاست جمهوری تجمع نموده و خواهان واگذاری زمین به ۱۲ میلیون دهقان فقیر شدند.

سرکوبگران حاکم بر پرو نه تنها از تحقق مطالبات چریکهای توپاک آمارو سر باز زدند بلکه از فرصت گذشت زمان به نفع خود استفاده نمودند و تدارک حمله‌ای مسلحانه را به چریکها دیدند. و سرانجام پس از این تدارکات، اقدام ننگین خود را با حمله به چریکها و کشتار آنها عملی ساختند. آنها تمام چریکها را کشتند و حتی آنهایی را که می‌توانستند زنده دستگیر کنند به قتل رساندند. این عمل ننگین و جنایتکارانه موجی از نفرت و انزجار در سراسر جهان نسبت به مرتجعین حاکم بر پرو برانگیخت و در حالیکه مردم زحمتکش این اقدام رئیس جمهور پرو را محکوم نمودند، مدعیان باصطلاح حقوق بشر، سران و سخنگویان دولتهای آمریکا، فرانسه، ژاپن و غیره اقدام رئیس جمهور پرو، این سردهسته قاتلین را ستودند و برای او هورا کشیدند. معهذاً نه کشتار چریکها و نه هورا کشیدن امپریالیستها برای سران مرتجع پرو، هیچیک قادر به نجات مرتجعین پرو نخواهد بود. چریکها از نظر سیاسی و اخلاقی پیروزی بزرگی بدست آوردند، و دور نیست روزی که توده مردم این کشور و در رأس آنها طبقه کارگر بپاخیزد و بساط مرتجعین را از پرو جاروب کند.

آلبانی و بحران ریشه‌دار

در پی تصمیم شورای امنیت سازمان ملل به مداخله در آلبانی از طریق «نیروی بین‌المللی صلح»، اعمال فشارها و مداخلات سیاسی و نظامی قدرتهای اروپایی، و وعده و وعیدهایی که جناح‌های حاکم آلبانی به مردم داده‌اند، بحران و جنگ داخلی در این کشور فروکش کرده و اوضاع ظاهراً آرام گرفته است. معهذاً در پشت این بهبود ظاهری اوضاع، نشانه‌هایی از وخامت اوضاع، و احتمال تشدید این بحران وجود دارد که نشان میدهند بحران ریشه‌دارتر از آن است که بتوان انتظار بهبود جدی اوضاع و رفع این بحران را داشت. چرا که در حقیقت امر، بحران سیاسی که در چندماه اخیر آلبانی را فراگرفت و به قیام مسلحانه مردم علیه دولت و بروز جنگ داخلی انجامید، هرچند ظاهراً در پی بالا کشیدن داروندار مردم از سوی سرمایه‌داران و بی‌توجهی دولت به خواسته‌های آنها، شکل گرفت، در واقع محصول علت‌های اساسی‌تر و ژرف‌تری است که به رشد و حدت فوق‌العاده تضادهای اجتماعی در این کشور مربوط میگردد.

هنگامی که شوروی و بلوک شرق فروپاشید، پدیده بود که در نتیجه این تحولات کشور کوچک آلبانی نیز سرنوشتی جز این نداشته باشد که با این تحولات واپس‌گرایانه همساز گردد. در اینجا نیز بورژوازی داخلی و بین‌المللی به مردم وعده میدادند که با سرنوشتی رژیم حاکم، نظامی در آلبانی مستقر خواهد شد که به انزوا و عقب‌ماندگی این کشور پایان خواهد بخشید و وفور، رفاه، دموکراسی و آزادی را به ارمنغان خواهد آورد. اما در عمل آنچه که نقداً در پی این تحولات عاید مردم شد، ازدست رفتن همان حداقل‌های مربوط به تأمین اجتماعی، رشد فقر و بیکاری و سیل مهاجرت مردم به کشورهای همسایه برای یافتن کار بود. از آزادی و دموکراسی هم خبری نشد و به جای رژیم

گسترش بازارهای خود باید روی حفظ بازار ایران حساب کنند، والا جای پائی در منطقه ندارند. بهرو با چنین تحلیلی است که سران جمهوری اسلامی جواب کرنش و سلام اعضاء اتحادیه اروپا را با فحش و سیلی دادند. این موضعگیری جمهوری اسلامی شکست مفتضحانه‌ای برای سیاست کشورهای اتحادیه اروپا بود. آنها از این موضع‌گیری رژیم، یکه خوردند، چرا که تصور میکردند با تصمیم خود مبنی بر بازگشت سفرا به ایران، باج بزرگی پس از روشن کردن جریان ترورهای رژیم در اروپا، به وی داده‌اند، لذا عجلتاً تصمیم گرفتند که به عنوان همدردی با آلمان و دانمارک، همه کشورهای عضو از بازگرداندن سفرا خودداری نمایند. اما اروپا حاضر است هرتحقیری بپذیرد، بشرطی که سوده‌های کلان انحصاراتش حفظ شود. اکنون باردیگر تمام طرفهای اروپایی، غیراروپایی و جمهوری اسلامی در تکاپو هستند تا راهی برای برون‌رفت از بن‌بست پیدا کنند و مناسبات را به حال عادی بازگردانند. کشورهای اتحادیه اروپا در پیشبرد این سیاست، شدیداً پیگیرند و تعجیل دارند.

کشتار چریکهای توپاک آمارو

در ۲۲ آوریل کماندوهای ویژه پرو، تحت رهبری و فرماندهی آلبرتو فوجی موری، رئیس جمهور این کشور، باحمله به ۱۴ محل اقامت سفیر ژاپن در ۱۴ لیما، ۱۴ تن از چریکهای توپاک آمارو را که کمی بیش از چهار ماه پیش با حمله به سفارت ژاپن و به گروگان گرفتن دهها تن از سران و مقامات دولتی پرو، و دیپلماتهای ژاپنی، خواستار آزادی زندانیان سیاسی از جمله حدود ۴۵۰ تن از رفقای دریند خود شده بودند، به قتل رساندند و با آفریدن این جنایت هولناک به ماجرای گروگانگیری پایان دادند.

این اقدام وحشیانه رژیم پرو علیه چریکهای توپاک آمارو، در شرایطی انجام گرفت که با رفتار متین و انسانی چریکها، این احتمال قوت می‌گرفت که مسئله به شکلی مسالمت‌آمیز به پایان برسد. برغم اینکه چریکها از همان آغاز تا آخرین لحظاتی که گروگانها آزاد می‌گردند، هرلحظه میتوانستند تمام گروگانها را به قتل برسانند معهذاً آنها نه تنها چنین نکردند بلکه با آنها چنان انسانی رفتار نمودند که کمترین آسیبی حتی به یکی از آنها نرسید. چریکها هدف دیگری داشته، آنها میخواستند با این اقدام خود چهره کریه حاکمان پرو را هر چه بیشتر به جهانیان نشان دهند و تحت فشار افکار عمومی بین‌المللی دیکتاتورهای پروئی را وادارند که زندانیان سیاسی را آزاد کنند.

اما مرتجعین حاکم بر پرو بی‌رحم‌تر و بی‌آبروتر از آن هستند که به فشار افکار عمومی جهان توجه کنند و دست از جنایات خود بردارند. در حالیکه چریکها با ملایمت و رفتار انسانی خود عمل کردند، سران پرو کمترین انعطافی از خود نشان ندادند و با سرسختی هرگونه آزادی زندانیان سیاسی را رد کردند. آنها در این مدت حتی ملاقات زندانیان را نیز قطع نمودند و به گروههای حقوق بشر نیز اجازه بازدید از زندانها و سرنوشت زندانیان سیاسی را ندادند.

نشریه خلاف جریان

به زبانهای انگلیسی و فرانسه منتشر شد.

نشریه *Aganst The Current* شماره ۷ در فوریه، و نشریه *Contre Courant* شماره ۱۴ در آوریل منتشر گردید

تحولات سیاسی در ژنیر و گسترش حضور نظامی امپریالیستها

با گسترش مبارزات توده‌ای علیه رژیم دیکتاتوری «مویوتو» و امکان سقوط قریب‌الوقوع آن، دول امپریالیستی به بهانه کمک‌رسانی و امداد، با اعزام نیروی نظامی به ژنیر و کشورهای همجوار، مقدمات مداخله نظامی احتمالی را آماده می‌سازند.

از نوامبر سال گذشته و همزمان با گسترش اعتراضات کارگران و زحمتکشان علیه رژیم حاکم بر ژنیر، اولین سری نیروهای نظامی آمریکا، فرانسه و کانادا مشتمل بر ۱۵ هزار نفر به ژنیر گسیل شدند. متعاقباً با ۲۳ کشور واقع در صحرای آفریقا، قرارداد همکاری نظامی به امضاء رسید.

از سوی دیگر گسترش نارضایتی و اعتراض به دیکتاتوری و خفقان، فقر و بیکاری و فساد دولتی اوج می‌گرفت. در روزهای ۱۴ و ۱۵ آوریل، صدها هزار کارگر و زحمتکش دست از کار کشیدند. کارخانه‌ها، مدارس، ادارات و بیمارستانها تعطیل شدند و اعتصاب عمومی ژنیر را فراگرفت. اعتصابیون خواستار برکناری فوری دولت مویوتو شدند.

نیروهای نظامی مخالف مویوتو نیز تحت رهبری «کابیللا» چند مرکز مهم صنعتی از جمله ایالت «شبا» را به تصرف خود درآوردند. تصرف این ایالت در واقع به منزله تسلط بر ۶۵ درصد کل ذخیره کویالت جهان و همچنین منابع و ذخائر سرشار از طلا، الماس، روی و منگنز است. از همینرو پس از آن که شریانهای اقتصادی ژنیر به دست نیروهای «کابیللا» افتاد، انحصارات جهانی که خواهان مهار جنبش توده‌ای هستند، حمایت از وی را آغاز نمودند. کنسرنهای صنایع و معادن کانادایی، آمریکایی و سوئدی سریعاً حمایت خود را از او اعلام نمودند. دولت آمریکا نیز که طی سی سال گذشته همواره با حمایت همه‌جانبه از رژیم مویوتو، سیاستهای اقتصادی و مشی سیاسی خود در کشورهای همجوار ژنیر را پیش می‌برد، اعلام نمود که «دوران مویوتوئیسم به پایان رسیده است.» با اعلام حمایت انحصارات از «کابیللا»، وی اظهار داشت که «به منظور جلوگیری از خونریزی، حاضر به مذاکره است.»

مویوتو نخست به مخالفت با مذاکرات برخاست. اما پس از چندی با گوشزد حامیان بین‌المللی‌اش مبنی بر «ضرورت چشم‌پوشی از قدرت» به علت «بیماری» قبول کرد که با «کابیللا» به مذاکره نشینند. بدینترتیب باب مذاکره گشوده شد. «کابیللا» خواهان برکناری مویوتو و بدست گرفتن قدرت بود. در حالی که مویوتو با این موضع مخالف بود. در اوائل ماه مه، اولین دور مذاکرات آغاز شد و سرانجام به بن‌بست رسید. مویوتو خواستار واگذاری قدرت به شخص ثالثی شد. «کابیللا» نیز در مقابل اولتیماتوم داد که نیروهای نظامی تحت رهبری‌اش، آماده‌اند شهر «کین» شاسا» پایتخت ژنیر را نیز به تصرف خود درآورند.

صرفنظر از مذاکرات و قدرت‌گیری این یا آن فرد، مبارزات و اعتراضات کارگران و زحمتکشان علیه استبداد و خفقان، فقر و بیکاری و فساد دولتی تداوم دارد. در کشوری که ۸۰ درصد جمعیت فعال آن بیکارند، جایی که دستمزد واقعی کارگران طی سه سال گذشته ۱۰ درصد

تنهایی برنمی‌آید. لذا رئیس‌جمهور و مجلسی که نمایندگانش عمدتاً از حزب دمکرات وابسته به وی بودند، از قدرتهای اروپایی تقاضای کمک و مداخله نظامی کردند. طبیعی بود که این درخواست سران مرتجع آلبانی از دولتهای امپریالیست اروپایی با مخالفت و اعتراض شدید مردم روبرو گردد. زحمتکشان آلبانی با تظاهرات در چندین شهر، مخالفت و اعتراض خود را با این مداخله اعلام کردند. با تمام این اوصاف و برغم اینکه عملاً توده مردم قدرت را به دست گرفته بودند، به علت فقدان تشکل و رهبری و نداشتن یک سیاست مشخص، آنها نتوانستند حکومت بریسا را سرنگون و یک حکومت انقلابی سرکار آورند. بالعکس مرتجعین با استفاده از این ضعف، سیاستهای خود را پیش بردند. کوشیدند در صفوف مخالفین شکاف اندازند، با برخی‌ها سازش کنند. وعده برگزاری انتخابات را بدهند و متحدین اروپایی خود را وادار به مداخله نمایند. این دخالت نظامی کشورهای اروپایی بویژه در شرایطی که ارتش و نیروهای مسلح آلبانی از هم پاشیده بود، برای داروسته حاکم بر آلبانی حائز اهمیت بود و می‌توانست به تداوم حیات آن یاری رساند. ایتالیا نقش اصلی را در این جریان به حمایت از مرتجعین حاکم بر آلبانی برعهده گرفت و مسئله را از طریق ارگانهای اروپایی و سازمان ملل پیش برد.

سرانجام، شورای امنیت با همان ادعاها و توجیحات همیشگی تحت عنوان کمک به حفظ صلح و کمکهای بشردوستانه، مداخله نظامی را از طریق نیروی باصطلاح بین‌المللی صلح تصویب نمود و نقش اصلی را در اجرای این تصمیم به ایتالیا یعنی همان استعمارگر و اشغالگر پیشین آلبانی واگذار نمود که در جریان وقایع اخیر آلبانی نیز موانع شدیدی برای ورود مردم آواره و جنگ‌زده آلبانی به ایتالیا ایجاد نمود و حتی با غرق کردن کشتی پناهندگان آنها را به دریا ریخت که تعدادی نیز ناپدید شدند.

ایتالیا ۵۰۰۰ نیروی نظامی ویژه اعزام نمود و تعدادی از کشورهای اروپایی دیگر نیز نیروی در همین حدود تحت رهبری ایتالیا به آلبانی اعزام نمودند.

وزیر دفاع ایتالیا وظیفه نیروی نظامی مستقر در آلبانی را استقرار «دمکراسی» اعلام نمود. او در ۲۵ فروردین گفت: «نیروی بین‌المللی صلح تحت رهبری ایتالیا خواهد کوشید تا در آلبانی یک نظام سیاسی عادلانه مستقر کند تا در آن اختلافات سیاسی نه با کلاشینکوف بلکه با آرای انتخاباتی حل و فصل گردد.» در ضمن او تهدید کرد که به نیروی تحت فرمانش دستور داده که هر حمله‌ای را بی‌درنگ با آتش پاسخ دهند. ژنرال کشوری می‌خواهد در آلبانی دمکراسی را مستقر کند که زمامداران اصلی‌اش، مافیا، پاپ و سرمایه‌دارانی از قماش برلسکونی هستند و فسادها و فجایع مختلف نظام سرمایه‌داری در اینجا در حد اعلای خود هستند. ازهم اکنون روشن است که چه نوع دمکراسی در انتظار مردم آلبانی است. مردم آلبانی تردیدی ندارند که راه خلاصی آنها از وضع موجود، نفی نظام موجود است و امثال‌ایتالیا هدفی جز به بندکشیین مردم این کشور ندارند. مبارزه مردم آلبانی برای برانداختن نظم موجود ادامه خواهد یافت.

سرکوبگر پیشین، رژیم سرکوبگر دیگری قرار گرفت. لذا گذشت مدتی کوتاه کافی بود تا مردم به عینه دریابند که آن همه وعده و وعید جز یک مشت شعار توخالی چیز دیگری نبوده است. نه از وفور و رفاه و انبوه نعمات مادی برای مردم زحمتکش خبری شد و نه حتی از دمکراسی و آزادی نوع بورژوازی آن. در آلبانی نیز همانند روسیه و برخی دیگر از کشورهای اروپای شرقی، درحالی که گروه و دسته‌های اندک، با توسل به انواع حیل و شیوه‌های کثیف، در مدتی کوتاه، حجم عظیمی از سرمایه پولی را در دست خود انباشتند، انبوه عظیم مردم به فقر و فلاکت کمرشکنی سوق داده شدند. بورژوازی در این کشورها که سرمایه پولی خود را در دلالی، بورس بازی، و حتی قاچاق چی‌گری به جریان انداخت، بخش قابل ملاحظه‌ای از سودهای کلان خود را سرازیر کشورهای اروپای غربی و بانکهای این کشورها نمود. خلاصه کلام آنچه عاید توده زحمتکش مردم شد، فقر و گرسنگی، بیکاری و دیگر مصائب نظام سرمایه‌داری بود. اما نکته مهم در این بود که کارگران و زحمتکشان تنها در معرض عواقب و نتایج عمومی و معمولی فاجعه‌بار این نظام قرار نگرفتند. شیادان مالی، گروههای بورژوا - مافیایی، تلاش نمودند با وعده سودها و بهره‌های هنگفت، آخرین دینار مردم زحمتکش را از چنگ آنها درآورند. در آلبانی، آنها با ایجاد شرکتهایی نظیر همین شرکتهای مضاربه‌ای که در ایران هم نمونه‌های آن پدید آمد، مردم را تشویق نمودند که دارائی خود را هرآنچه هم که ناچیز باشد در این شرکتهای بسپارند و درازای آن بهره‌های چند ده درصدی دریافت کنند. مردم فلاکت‌زده فقیر و بیکار هم تصور میکردند که بلینترتیب میتوانند لاف‌های یک مستمری منظم برای خود دست و پا کنند. لذا آنهاهی که اندک سپرده نقدی داشتند، آن را به این شرکتهای واگذار کردند و آنها هم که نقداً چیزی نداشتند با فروش وسائل زندگی و خانه و کاشانه خود، پول حاصل از آن را به این شرکتهای دادند.

همین که تمام عایدات مردم تا آخرین دینار آن جمع‌آوری شد، این شرکتهای با اعلام ورشکستگی، پول مردم را بالا کشیدند و سرازیر بانکهای اروپای غربی کردند. این شیادان بورژواهای آلبانی، خشم توده مردم را برانگیخت. مردم زحمتکش آلبانی، خواستار اقدامات فوری و جدی دولت علیه شیادان و بازپس دادن عایدات ناچیزشان شدند. اما دولت آلبانی و در رأس آن رئیس‌جمهور این کشور که با حمایت و پشتیبانی همین گروههای مافیایی به قدرت رسیده‌اند، هیچ اقدامی به نفع مردم و برای تحقق خواستههای آنها انجام ندادند. در اینجا دیگر کاملاً وحدت منافع و عمل دولت و سرمایه‌داران با یکدیگر برهمگان آشکار گردید، لذا مردم با برپائی تظاهرات و گردم‌آئی، خواستار کنارتفتن رئیس‌جمهور، انحلال مجلس و انتخابات جدید شدند. اما پاسخ دولت به این اعتراضات مسالمت‌آمیز، سرکوب و گلوله بود. این اقدامات سرکوبگرانه دولت خشم توده‌ها را برانگیخت، آنها به قیام علیه حکومت برخاستند. با حمله به مراکز سرکوب و نظامی خود را مسلح کردند و در تعدادی از شهرها قدرت را نیز به دست گرفتند. نتیجتاً ارتش، پلیس ازهم پاشید و دیگر کاری از دست نیروی سرکوب داخلی به

يادداشتهاي سياسي

صدور حکم دادگاه برلين و بحران

درمناسبات جمهوری اسلامی و دولتهای اروپائی

همانگونه که انتظار آن ميرفت، سرانجام، دادگاه برلين به یک دردسر و معضل جدی سياسي برای رژیم جمهوری اسلامی و ايضاً شرکای اروپائی آن تبدیل گردید و عجلالتا به یک بحران در مناسبات جمهوری اسلامی و دولتهای اروپائی انجاميده است. همانگونه که همگان مطلع هستند، دادگاه برلين در تاريخ ۲۱ فروردین ماه، حکم خود را در مورد عاملين جنایت رستوران میکونوس صادر نمود و تروريستهای جمهوری اسلامی را به اشد مجازات محکوم نمود. اما اهميت حکم دادگاه تنها در برخورد قاطع با عاملين اجرائی ترور نبود، بلکه از آن مهم تر در این بود که در حکم دادگاه، صریح و روشن از سران جمهوری اسلامی به عنوان عاملين اصلی ترور نام برده شد.

این حکم تأییدی براین حقیقت بود که رژیم جمهوری اسلامی یکی از سرکردگان تروریسم دولتی در عرصه جهانی است که برای از میان بردن مخالفين خود، حتی در کشورهای اروپائی به حربه ترور متوسل میگردد.

تأکید دادگاه برلين بر نقش سران حکومت اسلامی در تصمیمات مربوط به ترور مخالفين، نه تنها رژیم جمهوری اسلامی را در عرصه جهانی بیش از گذشته مفتضح و رسوا ساخت، بلکه معضلات بين المللی جدیدی از جمله در زمینه مناسبات بين المللی برای آن پدید آورد و ايضاً دولت آلمان و دیگر دولتهای اروپائی را که پشتیبانان و شرکای سياسي و اقتصادی رژیم اسلامی محسوب می گردند، در مخمصه قرار داد. از نظر سياسي، حکم دادگاه برلين، حداقل این نتیجه را در پی داشت که رژیم جمهوری اسلامی، در خاک آلمان دست به ترور زده و بينظریق حاکمیت دولت آلمان را نقض کرده است. لذا دولت آلمان، برخلاف میل خود مجبور گردید که از نظر سياسي نسبت به این مسئله واکنش نشان دهد. حداقل واکنش سياسي نیز در این مورد

اخراج تنی چند از ديپلماتهای جمهوری اسلامی بود. بنابراین، دولت آلمان، پس از اعلام حکم، تصمیم گرفت که ۴ ديپلمات جمهوری اسلامی را از خاک آلمان اخراج کند. تصمیم آلمان، يکرشته عواقب و تصمیم گیری هائی هم از جانب دولتهای اروپائی و هم از جانب رژیم جمهوری اسلامی به همراه داشت.

آلمان عضو کشورهای اتحادیه اروپاست. تصمیم آلمان، به عنوان اقدامی اعتراضی به انجام عمل تروريستی در داخل خاک آلمان، ميپايستی بنحوی مورد حمایت و پشتیبانی اتحادیه اروپائی قرار گیرد. لذا آنها نیز تصمیم گرفتند که سفرای خود را به عنوان اعتراض یا به زبان ديپلماتیک برای پاره ای گفتگوها از ایران فراخوانند و عجلالتاً سياست گفتگوهای انتقادی یا به عبارت دیگر «گفتگوی سازنده» را مختومه اعلام کنند.

این اقدام نیز از نظر سياسي ضربه ای جدی به جمهوری اسلامی و حیثیت بين المللی آن بود. در عرصه جهانی کمتر پیش می آید که چندین دولت همزمان سفرای خود را از یک کشور فرا بخوانند. در این مورد مسئله تنها به کشورهای عضو اتحادیه اروپا محدود نشد بلکه برخی از کشورهای دیگر، حتی غيراروپائی نظیر استرالیا، زلاندنو و کانادا نیز سفیر خود را از ایران فراخواندند. معهداً دولتهای اروپائی بویژه آلمان و فرانسه به رژیم جمهوری اسلامی توصیه کردند که از اقداماتی که منجر به وخامت اوضاع گردد بپرهیزد، تا در اندک مدتی اوضاع به حالت عادی بازگردد. این توصیه البته مورد پشتیبانی جناحی از حکومت نیز قرار گرفت، اما جناح های دیگری خلاف آن اقدام نمودند. سازماندهی تظاهرات و راهپیمائی حکومتی علیه آلمان و دادگاه برلين صورت گرفت. قضاات دادگاه و دادستان از سوی انصار حزب اله به مرگ تهدید شدند و غیره. با تمام این اوصاف، اجلاس وزرای خارجه اروپا در ۲۹ آوریل در لوکزامبورگ، تصمیم گرفت که در جهت عادی کردن اوضاع سفرای خود را به ایران بازگردانند. در عین حال برای سپوش گذاشتن بر عمل واقعی خود تصمیم گرفتند که در حرف هم که شده برخی تصمیمات تنبیهی علیه جمهوری اسلامی اتخاذ نمایند. از جمله این که عجلالتاً صفحه ۱۳

اخباری از ایران

افزایش بیکاران در استان لرستان

تعداد بیکاران استان لرستان از ۱۲ هزار و ۳۴۷ نفر در سال ۱۳۴۵ به ۶۷ هزار و ۵۷۷ نفر در سال ۷۰ رسید. نرخ بیکاری در سال ۷۱ به ۱۹/۳ درصد در این استان رسید.

مدیرکل کار و امور اجتماعی لرستان، اعلام کرد که نرخ بیکاری در این استان همچنان رو به افزایش است وی گفت هم اکنون بیش از ۵۰ هزار نفر جویای کار در این اداره ثبت نام کرده اند. وی افزود در سال ۷۵ تعداد افراد جویای کار ثبت نام شده در این اداره در مقایسه با سال گذشته ۱۰ هزار نفر افزایش یافته است.

انفجار دیگ بخار و مصدوم شدن ۱۵ کارگر!

بیش از ۱۵ نفر از کارگران کارخانه روغن نباتی شکوفه بابل، بر اثر انفجار دیگ بخار این کارخانه، به شدت مجروح شدند که دستکم حال سه تن از آنان به شدت وخیم گزارش شده است. گفته شده است که شدت این انفجار بحدی بوده است که شیشه های پنجره های منازل و واحدهای تجاری اطراف کارخانه نیز شکسته شده است. بنا به اعتراف روزنامه های وابسته به رژیم، کارخانه روغن نباتی شکوفه بابل از کارخانه های بسیار قدیمی و در واقع از رده خارج شده است که تجهیزات بکار رفته در آن بعضاً کاملاً فرسوده است.

مرگ دو کارگر

یک کارگر تبعه هند، بر اثر بروز یک آتش سوزی در یک کارگاه تراشکاری واقع در خیابان فدائیان اسلام، در میان شعله های آتش سوخت. این کارگر بر اثر شدت جراحات وارده و سوختگی شدید، در همان لحظات اولیه جان خود را از دست داد.

همچنین کارگر ۴۳ ساله ای بنام اسماعیل قاسمی هنگامیکه در حال نصب دستگاه بالابر بر روی پشت بام یک مجتمع مسکونی شش طبقه بود، در اثر نبود وسائل ایمنی، به پائین سقوط کرد و دردم جان باخت. علت این حادثه، که روز ۲۲ فروردین و در خیابان دکتر فاطمی رخداد، طبق معمول و در کمال بی شرمی، بی احتیاطی کارگر عنوان شده است.

اعتراض پرسنل بیمارستان

در اواخر اسفندماه ۷۵، جمعی از پرسنل بیمارستان «شهیدبهبشتی» شهرستان میناب، ضمن ارسال یادداشتی به روزنامه های رژیم، نسبت به عدم پرداخت اضافه کاری خود اعتراض کردند. آنها در یادداشت اعتراضی خود از جمله چنین نوشته اند «مدت ۵ ماه است اضافه کاری و طرح کارانه و پول لباس یکسال و عیدی را هنوز دریافت نکرده ایم در حالیکه قرار بود آن را در بهمن ماه بپردازند»

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

برای ارتباط با سازمان فدائیان اقلیت، نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312
30053 Hannover
Germany

نشانی سازمان بر روی اینترنت: پست الکترونیک E-Mail:

http://www.fadaii-minority.org info@fadaii-minority.org

Organization Of Fedaian (Minority)

KAR

No. 301, MAY 1997